

اخلاق و آداب قضایی در منظومه فکری استاد آیت الله یزدی (ره)

نیمانوروزی^۱*

1 گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح عالی و خارج حوزه علمیه، حوزه علمیه

قم، قم شریف، ایران، n.nima1376@gmail.com

چکیده

این پژوهش به تحلیل و تبیین نظام اخلاق قضایی در اندیشه آیت الله محمد یزدی (ره) می پردازد؛ نظامی که بر پایه‌ی مبانی قرآنی، روایی و سیره‌ی علوی شکل گرفته و عدالت را در پیوند با تقوا و فضیلت‌های نفسانی تفسیر می کند. آیت الله یزدی قضاء را نه صرفاً نهادی حقوقی، بلکه منصبی الهی و امانتی الهی در زمین می داند که اساس آن بر عدالت، امانت و رأفت استوار است. وی در مجموعه مباحث اخلاق قضاء، سه بعد برای اخلاق قاضی برمی شمارد: بُعد فردی (تزکیه نفس، آرامش درونی و پرهیز از خشم و طمع)، بُعد حرفه‌ای (استقلال رأی، دقت در تحقیق، رعایت مساوات و ادب در محاکمه) و بُعد اجتماعی (حمایت از مظلوم، مقابله با ظالم و حفظ کرامت انسانی). در نگاه او، قاضی عادل کسی است که میان اجرای عدالت و حفظ آبروی انسان تعادل برقرار سازد و در صدور حکم، خدا را ناظر خویش بداند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع اصلی آیت الله یزدی، کوشیده است ضمن تبیین مبانی نظری اخلاق قضاء، الگوی عملی تربیت قاضی عادل را بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه کند. نتیجه تحقیق نشان می دهد که اخلاق قاضی در اندیشه یزدی، شرط تحقق عدالت الهی و سلامت دستگاه قضاء در نظام اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق قضاء، عدالت، رعایت حقوق، استقلال رأی، رأفت اسلامی.

Ethics and Judicial Manners in the Intellectual System of Grand Ayatollah Mohammad Yazdi (R.A)

Nima Norouzi^{1*}

1- Department of Jurisprudence and Private Law, Faculty of Sciences and Islamic Studies, Al-Mustafa International University and Higher and Islamic Advanced Studies, Seminary Center of Qom, Qom, Iran,
n.nima1376@gmail.com

Abstract

This study analyzes and explains the system of judicial ethics in the thought of Grand Ayatollah Mohammad Yazdi (R.I.P.), a system founded upon Qur'anic principles, prophetic traditions, and the conduct of Imam Ali (AS). In his view, adjudication (*qaḍā'*) is not merely a legal institution but a divine office and trust on earth, grounded in justice, integrity, and compassion. Ayatollah Yazdi classifies judicial ethics into three dimensions: the individual dimension (self-purification, inner tranquility, and control of anger and greed); the professional dimension (independence of judgment, accuracy in investigation, equality, and decorum in courtroom conduct); and the social dimension (defending the oppressed, resisting the oppressor, and preserving human dignity). The just judge, in his perspective, is one who balances the enforcement of justice with the protection of human honor and regards God as ever-present in issuing judgments. Employing a descriptive-analytical method and referring to Yazdi's primary writings, this article seeks to clarify the theoretical foundations of judicial ethics and to propose a practical model for training a just judge based on Islamic teachings. The findings show that judicial ethics in Yazdi's thought constitute the essential condition for realizing divine justice and ensuring the moral integrity of the judicial system in an Islamic polity.

Keywords: Judicial ethics, justice, observance of rights, independence of judgment, Islamic compassion.

مقدمه

قضاء در اندیشه اسلامی، صرفاً یک ساختار حقوقی نیست بلکه جلوه‌ای از عدالت الهی و امانتی سنگین بر دوش انسان است. قرآن کریم قاضی را مأمور به رعایت حق و عدل می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). بر این اساس، اخلاق قاضی نه امری ثانوی بلکه اساس صحت حکم و مشروعیت قضاء است. با این حال، در ادبیات فقهی معاصر، بیشتر مباحث ناظر بر شرایط فنی قضاوت و قواعد اثبات دعوی است و کمتر به ابعاد اخلاقی و انسانی قاضی پرداخته شده است. آیت‌الله محمد یزدی (ره) در سلسله سخنرانی‌های خود تحت عنوان «اخلاق قضاة»، با نگاهی فقهی — اخلاقی، کوشید این خلأ را جبران کرده و مبانی اخلاقی رفتار قضایی را از قرآن، سنت و سیره‌ی علوی استخراج نماید (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

پژوهش حاضر به بررسی نظام‌مند دیدگاه‌های آیت‌الله یزدی درباره‌ی اخلاق قضاء می‌پردازد. او در آثار خود، اخلاق قاضی را در سه بعد «شخصی»، «رفتاری» و «اجتماعی» تبیین می‌کند و معتقد است عدالت قضایی تنها زمانی تحقق می‌یابد که قاضی در هر سه ساحت، مهذب و مستقل باشد. در این نگاه، قاضی نه صرفاً یک کارمند قانون، بلکه «امین خداوند در حکم» است که باید روحیه‌ی انصاف، آرامش، مساوات و بی‌طمعی را در خود نهادینه کند. وی در تفسیر حدیث نبوی «من ابتلی بالقضاء فلا يقض و هو غضبان» بر ضرورت آرامش روحی قاضی تأکید می‌کند و آن را پایه‌ی کشف حقیقت می‌داند (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

اهمیت پرداختن به اخلاق قضاء در جامعه‌ی اسلامی امروز، به سبب چالش‌هایی است که در نسبت میان قانون، عدالت و وجدان انسانی پدید آمده است. در نظام‌های حقوقی مدرن، معیار اصلی قضاوت، انطباق حکم با قانون است؛ در حالی که در فقه اسلامی، عدالت در قضاء پیش از هر چیز، فضیلت اخلاقی قاضی است. آیت‌الله یزدی در همین راستا هشدار می‌دهد که «قاضی بدون تهذیب نفس، هرچند عالم به قانون باشد، در معرض خطای اخلاقی است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۱). از این رو، بازخوانی اندیشه‌ی او نه تنها برای فقه‌القضاء، بلکه برای ارتقای سلامت دستگاه قضا در جمهوری اسلامی ضرورت دارد.

در میان آثار فقهی و اخلاقی پیشین، بحث آداب القاضی در منابعی چون شرایع الاسلام، جواهرالکلام و مکاسب طرح شده است، اما این آثار بیشتر بر شرایط شکلی و شرعی قضاوت تمرکز دارند و از تحلیل اخلاقی شخصیت

قاضی غافل‌اند. در دوران معاصر، پژوهش‌هایی درباره‌ی «اخلاق قاضی در فقه اسلامی» و «عدالت قضایی در نهج البلاغه» نگاشته شده است (مثلاً رفیعی، ۱۳۹۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹)، اما مطالعه‌ی مستقلی که منظومه‌ی اخلاقی قاضی را بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله یزدی استخراج و تحلیل کند تاکنون انجام نشده است.

نوآوری این پژوهش در آن است که برای نخستین بار مباحث پراکنده‌ی آیت‌الله یزدی درباره‌ی اخلاق قضاء، که در چندین شماره از مجله قضایی و حقوقی دادگستری منتشر شده‌اند، در قالب یک نظام منسجم استخراج و طبقه‌بندی می‌شود. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی، تلاش دارد از خلال بیانات وی، اصول اخلاق قاضی را در سه سطح فردی (مثل تسلط بر نفس)، حرفه‌ای (مانند دقت در اثبات حق و احتیاط در شبهات) و اجتماعی (همچون حمایت از مظلوم و استقلال از فشارها) بازسازی نماید.

آیت‌الله یزدی در تحلیل‌های خود، اخلاق قضاء را در امتداد سیره‌ی علوی تفسیر می‌کند. او با اشاره به فرمان امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر که فرمود: «ثم اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتک...» تأکید دارد که قاضی باید از کسانی باشد که «لا تضیق به الأمور» و «لا تمحکه الخصوم»، یعنی در برابر مشکلات صبور و در برابر خصومت‌ها بردبار باشد (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲). چنین نگرشی، اخلاق قاضی را از سطح توصیه‌ی شخصی به مرتبه‌ی شرط صلاحیت قضایی ارتقا می‌دهد.

در اندیشه‌ی او، عدالت بدون اخلاق ممکن نیست. او در شرح روایت «الحدود تُدرأ بالشبهات» توضیح می‌دهد که قاضی باید تا آنجا که ممکن است، راه نجات متهم را بیابد و اجرای حد را به تأخیر اندازد، زیرا «حیثیت اجتماعی مسلمان بر مجازات او ترجیح دارد» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۶۱). چنین دیدگاهی نشان می‌دهد که اخلاق قاضی نه در تقابل با قانون، بلکه مفسر رحمانی آن است.

هدف این تحقیق، تبیین مبانی اخلاق قضاء در اندیشه‌ی آیت‌الله یزدی و استخراج اصول راهبردی آن برای نظام قضایی معاصر است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که آموزه‌های اخلاقی وی می‌توانند به‌عنوان مبنایی بومی و دینی برای تربیت قضات در جمهوری اسلامی ایران به کار روند. بدین ترتیب، نتیجه‌ی نهایی این بررسی، ارائه‌ی مدلی از «قاضی عادل و مهذب» بر پایه‌ی قرآن، سنت و تجربه‌ی فقهی - مدیریتی آیت‌الله یزدی است که می‌تواند در بازطراحی آموزش‌های اخلاقی قوه‌ی قضائیه مورد استفاده قرار گیرد.

۱. چارچوب نظری تحقیق

۱-۱. مفهوم‌شناسی اخلاق و نظریه اخلاق اسلامی

اخلاق در این پژوهش به معنای «نظام معناداری از بایدها و نبایدها، فضایل و رذایل، و قواعد راهنمای کنش انسانی» در نظر گرفته می‌شود که هم ناظر به ارزیابی افعال است (خوب/بد، صواب/خطا) و هم ناظر به پرورش فاعل اخلاقی (فضیلت‌مند/رذیلت‌مند). بر پایه‌ی ادبیات رایج فلسفه اخلاق در مغرب‌زمین، برای جای‌گذاری اخلاق اسلامی باید ابتدا از دستگاه اصطلاحی مکاتب اخلاقی آغاز کرد و سپس موقعیت آن را در نسبت با این مکاتب سنجید (شیروانی، ۱۳۷۸؛ فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۱ به بعد). در این چارچوب، «اخلاق» صرفاً مقررات رفتاری نیست، بلکه به غایات کنش، هویت و کمال فاعل، و نیز قواعد عام داوری پیوند می‌خورد.

فیلسوفان اخلاق، مکاتب هنجاری را معمولاً به دو تبار بزرگ تقسیم می‌کنند: الف) غایت‌انگاران^۲ و ب) وظیفه‌گرایان.^۳ در غایت‌انگاری، «دوستی/نادروستی» تابع پیامدها و میزان خیری است که فعل پدید می‌آورد؛ در وظیفه‌گرایی، «ویژگی خود فعل» — مثل عدالت وفای به عهد — می‌تواند مستقل از نتیجه، آن را لازم/صواب سازد (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۱-۵۵). پرسش مرکزی این است: اخلاق اسلامی به کدام طیف نزدیک‌تر است و بر چه مبانی انسان‌شناختی/الهیاتی تکیه می‌کند؟

مدعای محوری این چارچوب آن است که اخلاق اسلامی ذاتاً «غایت‌انگار» است نه «وظیفه‌گرا» به معنای مدرن سکولار؛ زیرا متون دینی هنگام دعوت به خیر، بر پیامدهای رستگاران‌انه افعال تأکید می‌گذارند: تقوا برای «لعلکم تفلحون» (آل عمران/۱۳۰) و ذکر بسیار برای «لعلکم تفلحون» (انفال/۴۵). همچنین ادبیات «تجارت» و «مبادله» در دعوت‌های ایمانی («هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجِیْبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» ص ۱۰؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...» توبه/۱۱۱) نشان می‌دهد که «خیر/سعادت» افق داوری اخلاقی است (شیروانی، ۱۳۷۸). بدین‌سان، «بایستگی فعل» با «سعادت‌مندی فاعل» گره می‌خورد و غایت رفتار، رستگاری است.

غایت‌انگاری خود به دو شاخه برجسته تقسیم می‌شود: «خود‌گروی اخلاقی» (محور خیر شخص‌عامل) و «سود‌گرایی» (محور خیر همگانی). با رجوع به متون دینی، می‌توان نشان داد که نظام اخلاقی اسلام از سنخ غایت‌انگاری «خود‌گرا» است؛ به این معنا که غایت کنش اخلاقی در وهله نخست، «سعادت‌عامل» است، هرچند تحقق آن ذاتاً از مسیر رفتارهای دیگرخواهانه، ایثار و امانت‌داری می‌گذرد (شیروانی، ۱۳۷۸). انسان مختار، افعال

² Teleological/Consequentialist

³ Deontological

خود را به سوی غایتی انجام می‌دهد و در دستگاه اسلامی، «فاعلِ سعادت‌مند» نقطه تمرکز است، نه صرفاً «مجموع منافع» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۵۶-۶۸).

در درون غایت‌انگاری‌ها، نامزدهای مختلفی برای غایت نهایی طرح شده‌اند—از لذت و قدرت تا معرفت و کمال نفس. اخلاق اسلامی لذت ناپایدارِ حسی را غایت نمی‌انگارد، بلکه به «لذت پایدار و عمیقِ قدسی» فرامی‌خواند که در قرب به خدا و انس با او متجلی می‌شود: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ». بدین‌رو، می‌توان غایت نهایی را «قرب‌الی‌الله» دانست و مفاهیمی چون فلاح، فوز، نجات و رضوان را تعین‌های هم‌افق همین حقیقت واحد به‌شمار آورد—با اتحاد مصداقی یا تشکیک در مراتب (شیروانی، ۱۳۷۸).

اگرچه نسبت نهایی فعل اخلاقی با «سعادت‌عامل» است، اما مسیر تحقق آن، پرورش گرایش‌های متعالی (نوع‌دوستی، وفای به عهد، امانت‌داری) و التزام به قواعد ثابت است. از این‌رو اخلاق اسلامی در «شیوه توصیه و برنامه‌ریزی» به وظیفه‌گرایی فضیلت‌محور نزدیک می‌شود: راست‌گویی و امانت‌داری—حتی اگر به زیان دنیوی بینجامد—به اعتبار سنخیت با کمال نفس، «بایستنی» اند؛ و در عین حال، همین التزام، خیر اخرویِ عامل را تضمین می‌کند. به تعبیر دیگر، نفی «غایت‌انگاری دنیوی» با «غایت‌انگاری اخروی» جمع می‌شود؛ وظیفه‌گرایی ظاهری، صورت اجرایی همان غایت‌مندی قدسی است (شیروانی، ۱۳۷۸؛ فرانکنا، ۱۳۷۶).

از حیث «ساختار»، اخلاق اسلامی «قاعده‌نگر» است: داوری صواب/خطا بر پایه قواعد عام سامان می‌یابد و حرکت به سوی کمال در «جاده قواعد» رخ می‌دهد (شیروانی، ۱۳۷۸). از حیث «منابع»، این نظام «عقلانی-و حیانی» است: هم خرد عملی انسان به هماهنگی با احکام اخلاقی فرامی‌خواند و هم وحی بر آن مهر تأیید می‌نهد. فراخوانِ وحی به ترکِ دل‌بستگی‌های ناپایدار و انتخابِ «اکبرِ نفع» (=سعادت اخروی) دقیقاً با محاسبه عقل عملی هم‌آواست: «اتقوا لعلکم تفلحون» (آل عمران/۱۳۰) و «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» (انفال/۴۵). بدین معنا، «عقلانی-و حیانی» بودن نه به معنای بی‌نیازی از وحی، بلکه به معنای هم‌صدایی عقل و وحی در مسیر کمال است (شیروانی، ۱۳۷۸).

در سطح فرااخلاق، می‌توان به قرائن مؤید «بدهت‌های عقل عملی» و «شهودگرایی محدود» درک خوبی/بدی اشاره کرد—نظیر بدهت «عدل خوب است/ظلم بد است»—در عین پذیرش نقش تربیتِ وحیانی در تکمیل و تعالی ادراک اخلاقی (فرانکنا، ۱۳۷۶؛ شیروانی، ۱۳۷۸). جمع‌بندی آنکه: اخلاق اسلامی، غایت‌انگاریِ قاعده‌مندِ عقلانی—و حیانی است؛ غایت نهایی اش قرب الهی و سعادت اخروی است؛ در سطح دنیوی، با صورت‌بندی فضیلت/وظیفه

اجرا می‌شود؛ و از رهگذر قواعد عام، فاعل را در مسیر «فلاح» سامان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ...» (صف/۱۰).

۱-۲. مفهوم قضاء

واژه‌ی «قضاء» در لغت از ریشه‌ی «قَضَى، يَقْضِي» گرفته شده و در زبان عربی به معنای «تمام کردن، حکم نمودن، اجرا کردن و فیصله دادن» آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ماده «قضى»). در قرآن کریم این واژه در معانی گوناگون به کار رفته است: گاه به معنای حکم الهی («وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» [اسراء/۲۳])، گاه به معنای انجام دادن («فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ» [قصص/۲۹])، و در فقه به معنای فیصله دادن نزاع و حکم میان مردم است. بنابراین، قضاء در اصطلاح فقهی به معنای فصل خصومت بین الناس بر اساس موازین شرع و حق می‌باشد.

قضاء در اندیشه اسلامی نه صرفاً یک وظیفه‌ی اداری یا نهادی از قوه‌ی حاکمه، بلکه منصبی الهی است که بر پایه‌ی نیابت از خداوند در اجرای عدالت شکل گرفته است. امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطاب به شریح قاضی فرمودند: «یا شریح، قد جلست مجلساً لا یجلسه إلا نبي، أو وصی نبي، أو شقی؛ یعنی جایگاه قاضی یا جایگاه پیامبر است یا جانشین او، و اگر با ظلم و هوای نفس همراه شود، به جایگاه شقاوت می‌انجامد. این تعبیر نشان می‌دهد که قضاء از دیدگاه اسلام، منصبی است که باید با طهارت باطن و عدالت همراه باشد (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۵۲).

در فقه امامیه، قضاء سه عنصر بنیادین دارد: قاضی، متخاصمین، و دعوی. قاضی شخصی است که دارای شرایط اجتهاد، عدالت، ایمان و بینش اجتماعی است و بر اساس ادله شرعی به داوری می‌پردازد. موضوع قضاء «دعاوی و منازعات» است و غایت آن «احقاق حق و از بین بردن باطل». امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «إِنَّمَا الْقَضَاءُ بِالْحَقِّ، وَ لَا يَقْضَىٰ بِالظَّنِّ»؛ یعنی داوری تنها با حق رواست و با گمان نمی‌توان حکم کرد. از این رو، حقیقت قضاء در اسلام عبارت است از «کشف حق از باطل بر اساس بینه و برهان و صدور حکم مطابق آن.»

از منظر قرآن، قضاء امتداد عدالت الهی در جامعه است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸). بر همین اساس، قاضی امانت‌دار عدالت است و مأمور به اجرای آن در میان مردم. آیت‌الله یزدی (ره) در مباحث «اخلاق قضاء» تصریح می‌کند که قاضی در حقیقت «نماینده‌ی عدل الهی» است و تا زمانی که بر مدار انصاف و تقوا حرکت کند، عمل او عبادت محسوب می‌شود؛ اما اگر از مسیر حق منحرف شود، «ظلم او در حد تجاوز به حق خداوند است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

در نظام اسلامی، قضاء تنها یک وظیفه‌ی قانونی نیست، بلکه عملی اخلاقی و اجتماعی است که با روح عبودیت پیوند دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «القضاء ثلاثة: واحد في الجنة و اثنان في النار؛ رجل عرف الحق فقضى به فهو في الجنة، و رجل عرف الحق فجار فهو في النار، و رجل قضى للناس على جهل فهو في النار» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰). این روایت، قضاء را نه فقط کنشی حقوقی بلکه آزمونی اخلاقی می‌داند. آیت‌الله یزدی نیز با تأکید بر همین مضمون، قاضی را موظف می‌داند که در صدور حکم، نه تنها علم و قانون، بلکه «تقوا و انصاف» را معیار قرار دهد و از هرگونه عصبیت، طمع و خشم پرهیزد.

هدف نهایی قضاء در اسلام، برقراری عدل و فلاح اجتماعی است، نه صرفاً حل نزاع‌های مادی. قضاء هنگامی به معنای واقعی تحقق می‌یابد که موجب «اصلاح ذات‌البین» و «احیای کرامت انسانی» شود. امام علی (ع) فرمودند: «أَفْضَلُ الْقَضَاءِ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ»؛ یعنی برترین قضاء آن است که به اصلاح جامعه بینجامد. از دید آیت‌الله یزدی، قاضی عادل کسی است که «در جایی که حق الناس مطرح است، نهایت دقت و سخت‌گیری را در اثبات حق به خرج دهد و در موارد حدود و حقوق‌الله، تا می‌تواند راه شبهه را برای نجات متهم باز بگذارد» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲). بنابراین، قضاء در نگاه اسلامی پیوندی ناگسستنی با رحمت، تقوا و اصلاح دارد و اجرای عدالت در آن، مقدمه‌ای است برای تحقق «فلاح» و «قرب الهی».

۱-۳- مفهوم‌شناسی اخلاق القضاء

اصطلاح «اخلاق القضاء» ترکیبی است از دو واژه‌ی «اخلاق» و «قضاء» که هر دو در متون دینی و فقهی دارای سابقه‌ای طولانی‌اند. «اخلاق» در لغت از ریشه‌ی «خَلَقَ» به معنای «سَرِشت و سَجِیه» است و در اصطلاح علم اخلاق، به مجموعه‌ی صفات نفسانی پایدار اطلاق می‌شود که منشأ صدور افعال ارادی انسان می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲). «قضاء» نیز در لغت به معنای حکم و فصل خصومت است و در اصطلاح فقهی، داوری بر اساس موازین شرع و عدالت برای رفع نزاع میان مردم است (ابن منظور، لسان‌العرب، ماده «قضی»). از پیوند این دو واژه، «اخلاق القضاء» به معنای مجموعه‌ی صفات، ملکات و آداب نفسانی است که قاضی را در مسیر تحقق عدالت یاری می‌دهد؛ یعنی بعد اخلاقی و ارزشی در فرآیند قضاوت.

در نظام اسلامی، قضاء نه صرفاً یک امر اداری یا حقوقی، بلکه منصبی قدسی و الهی است که استمرار «حکم خداوند» در زمین تلقی می‌شود. از این رو اخلاق در قضاء به منزله‌ی روح عدالت است. قرآن کریم فرمان می‌دهد: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸)؛ بدین معنا که عدالت، شرط مشروعیت هر حکم است.

آیت‌الله یزدی (ره) تأکید دارد که قاضی در حقیقت «امین عدل الهی» است و اگر فاقد ملکه‌ی تقوا، صبر، انصاف و طهارت باطن باشد، علم حقوقی او به تنهایی ضامن عدالت نخواهد بود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲). از این منظر، اخلاق قضاء «درون‌مایه‌ی معنوی قضاوت» است و تحقق عدل بدون آن ممکن نیست.

در فقه اسلامی، میان «آداب القاضی» و «اخلاق القضاء» تفاوتی ظریف اما اساسی وجود دارد. آداب القاضی بیشتر ناظر به رفتارهای ظاهری و آیین‌نامه‌ای است؛ مانند نحوه‌ی نشستن در محکمه، ترتیب استماع اصحاب دعوی، یا تنظیم حکم. اما اخلاق القضاء به صفات درونی و نگرش معنوی قاضی مربوط است؛ یعنی صفاتی چون عدالت‌خواهی، آرامش نفس، پرهیز از خشم و طمع، رعایت مساوات، صبر در تحقیق، و احتیاط در صدور حکم. به تعبیر آیت‌الله یزدی، آداب قاضی «قانون ظاهر» است و اخلاق قاضی «عدالت باطن» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). این تمایز نشان می‌دهد که اخلاق القضاء، سطحی بالاتر از قواعد رفتاری و در زمره‌ی فضایل نفسانی قرار دارد.

اخلاق القضاء در نظام فکری اسلام دارای سه بُعد اصلی است:

الف) بُعد فردی یا درونی، شامل تهذیب نفس، تسلط بر خشم، رعایت آرامش، و تقوا.

ب) بُعد حرفه‌ای یا رفتاری، مانند دقت در تحقیق، بی‌طرفی، مساوات میان طرفین، پرهیز از شتاب در حکم و مراقبت از آبروی متهم.

ج) بُعد اجتماعی یا الهیاتی، یعنی حفظ استقلال قاضی در برابر نفوذ قدرت‌ها و تأکید بر حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم. آیت‌الله یزدی می‌گوید: «قاضی باید چنان استقلالی در رأی داشته باشد که نه دوست در او طمع کند و نه دشمن از عدالتش مأیوس شود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۸). این سه بُعد در مجموع، چهره‌ی جامع قاضی اخلاقی را شکل می‌دهد.

در اندیشه‌ی اسلامی، اخلاق قاضی همان تجلی عملی عدالت و تقواست. تقوا در قرآن ملاک فلاح معرفی شده است: «اتقوا لعلکم تفلحون» (آل عمران/۱۳۰). از این رو، قاضی عادل نه فقط مجری قانون، بلکه سالک راه فلاح است. آیت‌الله یزدی با تأکید بر روایت «ادروا الحدود بالشبهات»، تصریح می‌کند که قاضی باید تا می‌تواند راه شبهه را باز بگذارد تا حد بر مسلمی جاری نشود، زیرا «حیثیت اجتماعی مسلمان بر مجازات او ترجیح دارد» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۲). چنین نگرشی نشان می‌دهد که اخلاق القضاء تنها به دقت حقوقی محدود نیست، بلکه صورت رحمانی عدالت است؛ عدالت همراه با رأفت.

هدف نهایی اخلاق القضاء، تحقق عدالت اجتماعی از رهگذر تهذیب اخلاقی قاضی است. اگر قاضی دروناً مهذب باشد، حکم او نیز عادلانه خواهد بود و اعتماد عمومی به نظام قضایی افزایش می‌یابد. در مقابل، انحطاط اخلاقی قاضی به فساد دستگاه قضاء و زوال عدالت می‌انجامد. آیت‌الله یزدی می‌گوید: «قاضی بدون تهذیب اخلاقی، هر چند عالم‌ترین در حقوق باشد، در معرض لغزش و انحراف است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). بنابراین، اخلاق القضاء را می‌توان «روح عدالت» و «ضمانت درونی اجرای حق» دانست که در نهایت، انسان را به غایت اخلاق اسلامی، یعنی «قرب الی الله» رهنمون می‌سازد.

۲. مبانی نظری اخلاق قضاء

۲-۱. تعریف اخلاق قضاء و تمایز آن از آداب قضاء

آیت‌الله یزدی در مباحث خود، اخلاق قضاء را «روح عدالت» و «ضمانت درونی اجرای حق» می‌داند. از دیدگاه او، قضاء تنها با اجرای قانون تحقق نمی‌یابد؛ زیرا قانون بدون اخلاق، ممکن است به ظلمی قانونی بینجامد. او تصریح می‌کند که قاضی، اگر فاقد تقوا، حلم، صبر و انصاف باشد، علم حقوقی‌اش کارساز نخواهد بود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲). بر این اساس، اخلاق قضاء عبارت است از مجموعه‌ی ملکات نفسانی و رفتارهای فضیلتی که قاضی را در مسیر حکم به عدل، از لغزش درونی و نفوذ عوامل بیرونی حفظ می‌کند.

در نگاه فقهی، «آداب القاضی» مجموعه‌ی دستوره‌ای رفتاری و تشریفاتی است که به شکل قانونی یا عرفی، شیوه‌ی دادرسی را تنظیم می‌کند؛ مانند نحوه‌ی استماع دعوی، تنظیم صورت جلسه و رعایت نوبت اصحاب دعوی. اما اخلاق القضاء، به لایه‌ای عمیق‌تر تعلق دارد و بر ملکات درونی قاضی تأکید می‌کند. آیت‌الله یزدی میان این دو تفکیک می‌کند و می‌گوید: آداب قاضی، ضوابط ظاهری عدالت است و اخلاق قاضی، حقیقت باطنی آن.

وی در توضیح این تفاوت، به روایت امیرالمؤمنین (ع) استناد می‌کند که به شریح قاضی فرمود: «قد جلست مجلساً لا یجلسه إلا نبیّ أو وصیّ نبیّ أو شقیّ». از نظر یزدی، این حدیث بیانگر آن است که قضاوت صرفاً یک عمل اداری نیست، بلکه عبادتی خطیر است که بدون صفای نفس و تهذیب اخلاقی، ممکن است قاضی را از عدالت به شقاوت بکشاند. از این رو، اخلاق قاضی از سنخ علم و مهارت نیست، بلکه نوعی «ملکه‌ی نفسانی عدالت خواهی» است که در طول تزکیه و تجربه شکل می‌گیرد.

به بیان دیگر، در اندیشه‌ی آیت‌الله یزدی، آداب القاضی «روش قضاوت» را تنظیم می‌کند و اخلاق القضاء «روح قضاوت» را زنده نگه می‌دارد. اخلاق قاضی تعیین می‌کند که او در مواجهه با متهم، خشم خود را مهار کند، در برابر

قدرت و ثروت تسلیم نشود، و رأفت اسلامی را با عدالت جمع نماید. بنابراین، تفاوت آداب و اخلاق در نسبت «ظاهر و باطن» است؛ همان گونه که شریعت، ظاهر دین است و اخلاق، حقیقت آن.

۲-۲. مبانی قرآنی و روایی اخلاق قضاء

آیت الله یزدی، اخلاق قضاء را بر بنیاد آموزه‌های قرآنی و سیره‌ی معصومان (ع) بنا می‌کند. از نظر او، قرآن کریم هم‌زمان دو اصل را در قضاوت بیان کرده است: امانت و عدالت. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸). یزدی بر این باور است که این آیه، قاضی را به دو وظیفه‌ی اساسی مکلف می‌سازد: رعایت امانت در حکم (یعنی صداقت و بی‌طرفی) و اقامه‌ی عدالت در میان مردم (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

او با تکیه بر سنت نبوی، قاضی را مأمور به رأفت و پرهیز از شتاب در مجازات می‌داند. حدیث معروف پیامبر (ص) که فرمود: «ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فإن وجدتم للمسلم مخرجاً فخلوا سبيله» محور تحلیل اوست. یزدی این روایت را «منشور رأفت در قضاء اسلامی» می‌نامد و می‌گوید: تا زمانی که شبهه‌ای وجود دارد، اجرای حد روا نیست؛ زیرا حفظ حیثیت اجتماعی مؤمن بر اجرای مجازات مقدم است (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۲). این مبنا نشان می‌دهد که اخلاق قاضی در قرآن و سنت، بر اصل «رحمت در کنار عدالت» استوار است.

در اندیشه‌ی او، سیره‌ی امیرالمؤمنین (ع) الگوی عملی اخلاق قضاء است. آن حضرت نه تنها در انتخاب قضات به صفات اخلاقی آنان توجه داشت («ثم اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الأمور...»)، بلکه در اجرای عدالت نیز بر احتیاط و رعایت حیثیت انسان‌ها تأکید می‌کرد. یزدی از رفتار امام علی (ع) با زنی که نزد ایشان به گناه اقرار کرد یاد می‌کند و می‌نویسد: امام بارها او را از اقرار بازداشت تا فرصت توبه و حفظ آبرو برایش فراهم شود.

در مجموع، آیت الله یزدی مبانی قرآنی و روایی اخلاق قاضی را در چهار اصل خلاصه می‌کند: ۱) عدالت به مثابه معیار الهی حکم، ۲) امانت‌داری در رأی، ۳) رحمت و پرهیز از خشونت بی‌مورد، و ۴) حفظ کرامت انسانی متهم و اصحاب دعوی. او نتیجه می‌گیرد که «قاضی باید قبل از داوری میان مردم، میان نفس خود و هوای نفس داوری کند»؛ زیرا تا عدالت درون محقق نشود، عدالت بیرون شکل نخواهد گرفت.

۲-۳- هدف قضاء (احقاق حق، دفع ظلم و استقرار عدل)

از دیدگاه آیت‌الله یزدی، هدف نهایی قضاء در اسلام «احقاق حق و دفع ظلم» است و این دو در نهایت به «استقرار عدالت» منتهی می‌شوند. او با استناد به سخن امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»، تأکید می‌کند که قاضی در جامعه اسلامی، نه صرفاً داور میان دو طرف، بلکه پناه مظلوم و مانع ستم است (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵). بر این اساس، عدالت قضایی هنگامی تحقق می‌یابد که قاضی با روحیه‌ی دفاع از مظلوم و بی‌اعتنایی به قدرت و ثروت حکم کند.

یزدی تصریح دارد که قضاء نباید ابزار تنبیه اجتماعی یا نمایش اقتدار حکومت باشد، بلکه باید ابزاری برای اصلاح جامعه و برقراری آرامش باشد. او با نقل روایات پیامبر (ص) و امام علی (ع) می‌گوید: قاضی مؤمن باید همواره بکوشد تا حکم او به آشتی، توبه و بازگشت منتهی شود، نه صرفاً به مجازات. از نظر او، هدف عدالت کیفری در اسلام، تهذیب فرد و حفظ آبروی جامعه است، نه انتقام.

در این چارچوب، یزدی عدالت را «توازن میان حق‌الله و حق‌الناس» می‌داند. او می‌گوید: «در حقوق مردم، باید نهایت دقت و سخت‌گیری را در احقاق حق داشت، اما در حدود و حقوق‌الله، باید تا می‌توان راه شبهه را باز گذاشت.» به باور او، قاضی‌ای که در هر دو ساحت چنین توازنی را حفظ کند، در حقیقت، مظهر عدل الهی است (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

از نگاه آیت‌الله یزدی، نتیجه‌ی نهایی قضاء عادلانه، برقراری «امینیت اخلاقی و اجتماعی» است. جامعه‌ای که در آن ظلم مجازات نشود و عدالت در محاکم جاری نباشد، دیر یا زود به فساد می‌گراید. از این رو او می‌گوید: «قاضی عادل نه فقط از بزه‌کار می‌ترساند، بلکه به مؤمنان اطمینان می‌بخشد.» در این معنا، غایت قضاء، صرفاً اجرای مجازات نیست، بلکه تحقق «فلاح اجتماعی» و زمینه‌سازی برای قرب الهی در میان مردم است.

۳. ویژگی‌های شخصیتی و روحی قاضی

۳-۱. آرامش درونی و تسلط بر نفس هنگام قضاوت

نخستین ویژگی شخصیتی قاضی از دید آیت‌الله یزدی، آرامش درونی و تسلط بر نفس است. او در آغاز سلسله مباحث اخلاق قضاء با استناد به آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/۵۸) تأکید می‌کند که قاضی، امین عدالت است و باید با اطمینان خاطر، ذهنی آرام و روحی متعادل تصمیم بگیرد. به باور وی، قاضی ناآرام یا خشمگین، هرچند عالم به قانون باشد، نمی‌تواند به عدالت حکم کند (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

آیت‌الله یزدی برای تبیین این ویژگی به حدیث نبوی استناد می‌کند: «من ابتلی بالقضاء فلا يقض و هو غضبان». از دید او، این حدیث نشانگر آن است که کوچک‌ترین اختلال در تعادل روانی قاضی، سلامت حکم را زیر سؤال می‌برد. او تأکید دارد که قاضی باید به مرحله‌ای از تمرکز برسد که در هنگام داوری، ذهن خود را از دغدغه‌های خانوادگی، سیاسی یا اقتصادی تهی سازد تا تنها بر کشف حقیقت متمرکز بماند.

وی آرامش قاضی را نه فقط در آغاز جلسه‌ی محاکمه، بلکه در سراسر فرایند رسیدگی ضروری می‌داند؛ زیرا تصمیمات قاضی محصول «تأمل تدریجی» است، نه واکنش لحظه‌ای. قاضی باید به تعبیر او «صاحب نفس مطمئنه» باشد تا بتواند میان ادله، اقرارها و بینه‌ها به تعادل برسد و از افراط و تفریط در استدلال پرهیزد (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

او در تبیین عملی این اصل، از تعبیر «قدرت کنترل درونی» استفاده می‌کند و می‌گوید: همان‌گونه که قاضی باید بر دادگاه و اصحاب دعوی تسلط داشته باشد، پیش از آن باید بر خود مسلط باشد. کسی که نتواند خشم و ترحم خود را مهار کند، در لحظه‌ی حکم، اسیر احساسات می‌شود. از دید یزدی، این حالت خلاف عدالت است، زیرا عدالت از عقل می‌جوشد نه از هیجان.

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی آرامش نفس را شرط لازم برای صدور حکم عادلانه و نشانه‌ی تقوای قاضی می‌داند. او توصیه می‌کند که قاضی پیش از شروع هر جلسه، با توکل بر خدا و ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» خود را از تعلقات دنیوی جدا سازد تا عدالت را نه به عنوان وظیفه‌ی شغلی، بلکه به عنوان عبادت انجام دهد. به باور وی، «آرامش درونی، ستون خیمه‌ی عدالت قضایی» است.

۲-۳. یکسان‌نگری نسبت به اصحاب دعوا و پرهیز از تبعیض

دومین ویژگی شخصیتی قاضی از دید آیت‌الله یزدی، یکسان‌نگری و بی‌طرفی کامل در برابر اصحاب دعواست. وی با استناد به حدیث امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: «ساوِ بَیْنَ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَنَاطِقِكَ وَ مَجْلِسِكَ» تأکید می‌کند که قاضی باید در چهره، سخن و رفتار خود، میان شاکی و متهم، غنی و فقیر، مرد و زن هیچ تفاوتی قائل نشود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

از نگاه یزدی، عدالت ظاهری بخشی از عدالت باطنی است؛ چهره‌ی قاضی باید آینه‌ی بی‌طرفی باشد. لبخند زدن به یک طرف یا تندى با طرف دیگر، هرچند اندک، در نظر قاضی بی‌اهمیت می‌نماید اما در ذهن مردم عدالت را

خدش‌ه‌دار می‌کند. او تأکید می‌کند که قاضی باید از لحظه‌ی ورود طرفین به دادگاه، رفتار خود را آگاهانه کنترل کند تا هیچ نشانه‌ای از تمایل یا تحقیر در گفتار و نگاهش دیده نشود.

آیت‌الله یزدی به‌ویژه در نقد رفتارهای غیرحرفه‌ای برخی قضات می‌گوید: «بلند یا آرام سخن گفتن با یکی از طرفین دعوا، یا نشانیدن آنان در جایگاه‌های متفاوت، در حقیقت نقض عدالت است.» وی با نقل حدیثی از امام علی (ع) یادآور می‌شود که آن حضرت ابوالأسود دوئلی را از قضاوت عزل کرد، تنها به این دلیل که صدایش از صدای یکی از طرفین بلندتر بود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

از نظر یزدی، یکسان‌نگری فقط در ظاهر نیست بلکه در ذهن قاضی نیز باید برقرار باشد. اگر قاضی پیش‌داوری داشته باشد، هرچند در کلام و رفتار آن را پنهان کند، حقیقت را نخواهد دید. او هشدار می‌دهد که پیش‌فرض ذهنی نسبت به متهم یا شاکی، خطرناک‌تر از بی‌عدالتی در گفتار است؛ زیرا ریشه در درون دارد و از چشم ناظران پنهان می‌ماند. در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی «مساوات در نگاه، کلام و قضاوت» را جوهره‌ی عدالت می‌داند و بر این باور است که قاضی زمانی عادل است که طرفین دعوا از رفتار او احساس امنیت کنند. چنین قاضی‌ای، حتی دشمنانش به عدالت او اعتماد دارند. به تعبیر او، «قاضی عادل، نه به نفع هیچ‌کس، که به نفع عدالت حکم می‌دهد».

۳-۳. ادب و متانت در گفتار و رفتار قاضی

سومین ویژگی در اخلاق قاضی از منظر آیت‌الله یزدی، ادب و متانت در گفتار و رفتار است. وی بر این باور است که سخن و رفتار قاضی، شأن عدالت را بازتاب می‌دهد و هر واژه یا حرکت او می‌تواند در ذهن مردم اثرگذار باشد. از این رو، قاضی باید در گفت و گو با طرفین دعوا از کلمات محترمانه و لحنی معتدل استفاده کند تا شأن دادگاه حفظ شود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

آیت‌الله یزدی با اشاره به روایت امام علی (ع) که فرمودند: «ثم واسع بين المسلمين بوجهك و منطقك و مجلسك» تأکید می‌کند که قاضی باید در گفتار و نشست خود، ادب و وقار را رعایت کند. او بی‌احترامی زبانی را نشانه‌ی فقدان تسلط درونی می‌داند و می‌نویسد: «قاضی‌ای که در برابر مردم از عبارات تحقیرآمیز استفاده کند، در حقیقت پیش از صدور حکم، متهم را محکوم کرده است.»

وی می‌افزاید که ادب در رفتار قاضی تنها به ظاهر محدود نیست، بلکه نشانه‌ی درک معنوی از مقام قضاء است. قاضی باید بداند که در «دکة القضاء» نشسته است، جایی که یا پیامبر می‌نشیند یا وصی او، و اگر با تکبر و تحقیر همراه شود، همان مقام او را به شقاوت می‌کشاند (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

یزدی در بیان آثار بی‌ادبی در دادگاه، خاطرنشان می‌کند که برخورد تحقیرآمیز با متهم، نه تنها کرامت او را مخدوش می‌سازد بلکه عدالت را نیز تضعیف می‌کند. متهمی که احساس بی‌احترامی کند، ممکن است از بیان حقیقت بازماند و روند دادرسی منحرف شود. پس، متانت و ادب، ابزار کشف حقیقت‌اند.

در نهایت، آیت‌الله یزدی نتیجه می‌گیرد که «قاضی متین» در گفتار و رفتار، به مردم اطمینان می‌دهد که عدالت زنده است. ادب، نشانه‌ی ایمان، و وقار، علامت تقواست؛ زیرا کسی که خدا را در داوری حاضر می‌بیند، در برابر بندگان خدا، زبان و رفتار خود را پاس می‌دارد.

۳-۴. خودکنترلی، پرهیز از خشم، طمع و تأثیرپذیری عاطفی

چهارمین ویژگی اساسی قاضی در اندیشه آیت‌الله یزدی، خودکنترلی و پرهیز از خشم، طمع و تأثیرپذیری عاطفی است. او معتقد است که مهم‌ترین عامل سقوط اخلاقی قاضی، ناتوانی در مهار انگیزه‌های درونی است. قاضی باید بداند که جایگاهش آزمون بزرگ الهی است و «لغزش قاضی، لغزش یک امت است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

وی خشم را بزرگ‌ترین آفت عدالت می‌داند و می‌گوید: «قاضی‌ای که در حال غضب حکم می‌دهد، در حقیقت عقل خود را به اسارت احساس درآورده است.» او بر این باور است که هرچند عدالت عقلانی است، ولی احساسات انسانی می‌تواند آن را آلوده سازد؛ از این رو، قاضی باید تمرین کند تا حتی در برابر بی‌ادبی اصحاب دعوی نیز آرام بماند.

یزدی در ادامه، طمع را دومین مانع اخلاقی در قضاء معرفی می‌کند. او با الهام از کلام امام علی (ع) «ولا تُشْرِفْ نَفْسَهُ عَلٰی طَمَعٍ» یادآور می‌شود که طمع در مقام قضاء، لزوماً مادی نیست؛ گاه طمع در شهرت، مقام یا رضایت مقامات است که عدالت را تهدید می‌کند. قاضی باید بداند که عزت حقیقی، در رضای خداست نه در رضایت صاحبان قدرت.

از سوی دیگر، او نسبت به تأثیرپذیری عاطفی قاضی هشدار می‌دهد. به باور وی، اشک مظلوم‌نما یا نفوذ چهره‌های مذهبی نباید رأی قاضی را تغییر دهد؛ زیرا عدالت الهی فراتر از عاطفه‌های انسانی است. او مثال می‌زند از کسانی که

برای تأثیرگذاری بر قاضی از وساطت امام جماعت یا عالم دین بهره می‌گیرند و می‌گویند: «این همان رشوه‌ی عاطفی است که خطرش از رشوه‌ی مالی کمتر نیست» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی قاضی را به سه اصل پایدار دعوت می‌کند: *تقوا در نیت*، *صبر در داوری* و *بی‌اعتنایی به منفعت*. او می‌گوید: «قاضی عادل آن است که در برابر وسوسه‌ها بایستد، حتی اگر به زیان او تمام شود.» از نگاه وی، خودکنترلی، شاخص بلوغ اخلاقی قاضی است و بدون آن، هیچ نظام قضایی — حتی با کامل‌ترین قوانین — به عدالت نخواهد رسید.

۴. ویژگی‌های حرفه‌ای قاضی در رفتار قضایی

۴-۱. استقلال رأی و مقاومت در برابر فشارهای بیرونی

یکی از بنیادی‌ترین فضایل حرفه‌ای قاضی در اندیشه آیت‌الله یزدی، «استقلال رأی» و «مقاومت در برابر فشارهای بیرونی» است. از نگاه وی، قاضی در نظام اسلامی باید مظهر عدالت الهی باشد و چنین مقامی جز با استقلال فکری و درونی به دست نمی‌آید. او تصریح می‌کند که قاضی در مقام داوری، نماینده‌ی خدا در حکم است، نه مأمور هیچ مقام یا دستگاهی؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰). این آیه به معنای آن است که حق داوری، ذاتاً از آن خداست و هر قاضی تنها در پرتو اذن الهی حق صدور حکم دارد. بنابراین، هرگونه وابستگی فکری یا تأثیرپذیری از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی یا عاطفی، نقض امانت قضاء است.

آیت‌الله یزدی در تحلیل خود از جایگاه قاضی، بر این نکته تأکید می‌کند که قاضی باید در برابر «فشارهای قدرت» مقاوم باشد؛ زیرا عدالت با ترس جمع نمی‌شود. وی در تفسیر فرمان امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر که فرمود: «ولا تَشْرِفْ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ»، توضیح می‌دهد که طمع، هم به مال تعلق می‌گیرد و هم به مقام و نفوذ. قاضی طماع، هرچند ظاهراً عادل باشد، در باطن از عدالت فاصله گرفته است. او می‌نویسد: «کسی که چشم به رضایت صاحبان قدرت دارد، رأی خود را به بهای اندکی فروخته است؛ زیرا رضای مردم زودگذر است، اما رضای خدا جاودان» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). به باور او، قاضی باید بداند که وابستگی به صاحبان نفوذ، در واقع نوعی شرک در نیت قضا است، چرا که داوری را به جای خدا، برای دیگران انجام می‌دهد.

در گفتارهای آیت‌الله یزدی، استقلال قاضی نه به معنای خودسری، بلکه به معنای «آزادی در تشخیص حق» است. قاضی موظف است از همه‌ی ادله، شواهد و قرائن استفاده کند، اما در نهایت باید به رأی خویش اعتماد کند، نه به

تأیید دیگران. او در تفسیر روایت نبوی «إنما أفضى بينكم بالبينات والأيمان» می‌گوید: قاضی نباید به علم دیگران یا فشار افکار عمومی تکیه کند؛ بلکه باید خود، حق را از دل بینه‌ها و قرائن بیرون بکشد. چنین استقلال، نه تنها نشانه‌ی شجاعت، بلکه لازمه‌ی ایمان است؛ زیرا قاضی مؤمن، به خدا توکل دارد، نه به حمایت افراد یا جریان‌ها. از نگاه او، «قاضی‌ای که از تنهایی در مسیر حق نمی‌ترسد، شایسته‌ترین قاضی است.»

یکی از نمودهای درخشان این اندیشه در آثار یزدی، تفسیر او از جمله‌ی امام علی (ع) است که فرمودند: «حتی لا یطمع قریبک فی حیفک ولا یئاس عدوک من عدلک». وی این بیان را منشور استقلال قاضی می‌داند و می‌گوید: قاضی باید چنان آزاد از تمایلات و روابط عمل کند که نه دوستان در او طمع کنند، نه دشمنان از عدالتش ناامید شوند (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۸). از نظر او، وابستگی فکری یا عاطفی به یکی از طرفین، بزرگ‌ترین خطر برای عدالت است. قاضی باید در درون خود دیواری میان رأی و رابطه بسازد و هیچ دوستی یا دشمنی را در قلمرو حکم وارد نکند.

آیت‌الله یزدی در بیان مصادیق فشارهای بیرونی، از دو نوع یاد می‌کند: «فشار سیاسی و اداری» و «فشار عاطفی و اجتماعی». او توضیح می‌دهد که گاه مدیران، مسئولان یا صاحبان قدرت می‌کوشند بر تصمیم قاضی اثر بگذارند و گاه عواطف عمومی یا رسانه‌ها او را به سوی قضاوت‌های هیجانی سوق می‌دهند. قاضی باید در هر دو عرصه، بر عقل و تقوای خود تکیه کند. به تعبیر او: «قاضی مؤمن آن است که حتی اگر همه‌ی شهر علیه متهم فریاد زنند، تا یقین پیدا نکند، حکم نمی‌دهد؛ و اگر همه به سود او شهادت دهند، تا حجت تمام نشود، حکم صادر نمی‌کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی استقلال رأی را محور عدالت قضایی می‌داند و تأکید می‌کند که قاضی مستقل، ستون خیمه‌ی قضاء اسلامی است. استقلال، نه امتیاز شخصی بلکه امانت الهی است که بدون آن عدالت فرو می‌پاشد. او نتیجه می‌گیرد: «قاضی اگر از قدرت‌ها بترسد، از خدا غافل می‌شود؛ و اگر به خدا توکل کند، از هیچ قدرتی بیم ندارد.» بدین سان، استقلال رأی در اندیشه‌ی وی، صرفاً اصل حقوقی نیست، بلکه فضیلتی اخلاقی است که بر پایه‌ی ایمان، تقوا و شجاعت شکل می‌گیرد و شرط تحقق عدالت در زمین است.

۴-۲. حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم به عنوان اوج عدالت

از دیدگاه آیت‌الله یزدی، اساس عدالت در نظام اسلامی بر دو رکن استوار است: مقابله با ظلم و حمایت از مظلوم. وی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی یادآور می‌شود که خداوند، قاضیان را مأمور کرده است تا پناه ستمدیدگان باشند،

نه بازوی قدرتمندان. او در آغاز بحث خویش، به حدیث نبوی استناد می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ أَخَذَ لِلْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ حَقًّا كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ». یزدی این روایت را بیانگر جایگاه والای قاضی عادل می‌داند و می‌نویسد: «اخذ حق مظلوم از ظالم، نه تنها اجرای عدالت، بلکه عبادتی است هم‌سنگ جهاد در راه خدا» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

آیت‌الله یزدی با تکیه بر نهج البلاغه، تأکید می‌کند که عدالت در قضاء بدون روحیه‌ی طرفداری از مظلوم معنا ندارد. امام علی (ع) در وصیت‌نامه‌ی معروف خود فرمودند: «كونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»؛ یزدی این جمله را «فشرده‌ترین تعریف عدالت اسلامی» می‌خواند. به باور او، عدالت در قضاء، صرفاً بی‌طرفی سرد و قانونی نیست، بلکه گرایش‌ی فعال و مسئولانه در برابر ظلم است. قاضی عادل باید وجدان بیداری داشته باشد که با شنیدن فریاد مظلوم، آرام‌نگیرد تا حق او را بازستاند. چنین رویکردی عدالت را از «تعادل حقوقی» به «حرکت اخلاقی» ارتقا می‌دهد.

در تبیین تمایز میان «حمایت از مظلوم» و «طرفداری از ضعیف»، آیت‌الله یزدی دقتی ظریف به کار می‌برد. او می‌گوید که در میدان قضاء، قاضی نباید تنها به ظاهر ضعیف یا قدرت اصحاب دعوا توجه کند. ممکن است مظلوم، از نظر مالی یا اجتماعی قوی‌تر از ظالم باشد. معیار تشخیص قاضی، حق است، نه وضعیت طرفین. وی می‌نویسد: «در محکمه‌ی الهی، مظلوم کسی است که حق او پایمال شده است، نه کسی که ظاهرش ضعیف است. قاضی باید در پی احقاق حق باشد، نه ترحم بی‌مبنا» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۶). این تحلیل مانع از آن می‌شود که عدالت، به احساسات یا شعارهای عوامانه فروکاسته شود.

یزدی در ادامه می‌افزاید که قاضی عادل، در مسیر حمایت از مظلوم، باید از هرگونه نفوذ و تطمیع ظالم در امان باشد. او هشدار می‌دهد که گاه ظالمان از پوشش‌های دینی یا اجتماعی برای فریب قاضی استفاده می‌کنند؛ با احترام ظاهری، هدیه دادن یا واسطه‌تراشی، می‌کوشند بر رأی قاضی اثر بگذارند. وی با اشاره به این پدیده می‌گوید: «رشوه همیشه پول نیست؛ گاهی لبخند و احترام تصنعی است که وجدان قاضی را سست می‌کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). بنابراین، حمایت از مظلوم، مستلزم استواری در برابر فریب ظالم است، و این همان جهاد اخلاقی در ساحت قضاء است.

آیت‌الله یزدی در این زمینه به بُعد اجتماعی قضاء نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: قاضی عادل باید در جامعه اعتماد عمومی به عدالت را بازسازی کند. وقتی مردم ببینند که قاضی بدون ملاحظه‌ی قدرت و ثروت، جانب حق را می‌گیرد، به نظام قضایی و در نتیجه به دین خدا دلگرم می‌شوند. او می‌نویسد: «حمایت از مظلوم تنها بازگرداندن حق

فرد نیست، بلکه بازگرداندن اعتماد جامعه به عدالت الهی است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۵). در چنین نگرشی، عدالت یک رخداد فردی نیست، بلکه فرآیندی تمدنی است که بنیان آن بر اخلاق قاضی استوار می‌شود.

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم را نه صرفاً وظیفه‌ی قضایی، بلکه رسالت الهی قاضی می‌داند. او می‌نویسد: «قاضی اگر در مقام داوری، میان خدا و خلق نایستد و از مظلوم دفاع نکند، امانت قضاء را خیانت کرده است.» از این منظر، عدالت در اندیشه‌ی او، امری پویا و هدفمند است؛ زیرا تحقق عدالت الهی بدون مقابله با ظلم ممکن نیست. پس قاضی باید خود را «سرباز خدا در جبهه‌ی حق» بداند؛ مأموری که سلاحش قلم و سینه‌اش سنگر دفاع از مظلوم است. چنین نگاهی، اخلاق قضاء را از سطح قانون‌مداری به مرتبه‌ی جهاد اخلاقی ارتقا می‌دهد و آن را به معنای واقعی کلمه، عبادت می‌سازد.

۴-۳. دقت در تحقیق و احتیاط در صدور حکم

آیت‌الله محمد یزدی (ره) دقت در تحقیق و احتیاط در صدور حکم را از والاترین فضایل قاضی می‌داند. از نظر او، عدالت قضایی بدون تحقیق کامل و پرهیز از شتاب در داوری تحقق نمی‌یابد. وی با استناد به کلام امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه، بر این نکته تأکید می‌کند که قاضی باید از کسانی باشد که «لَا يَكْفِي بَادِنِي فَهَمُّ دُونَ أَقْصَاهُ»، یعنی کسی که به فهم سطحی بسنده نکند و در شناخت موضوع تا نهایت دقت پیش رود. به تعبیر او، «قاضی که بر پایه‌ی ظواهر اولیه حکم کند، هرچند قانون را رعایت کرده، اما حقیقت عدالت را نیافته است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

وی دقت در تحقیق را نه تنها یک وظیفه‌ی حرفه‌ای، بلکه یک «تکلیف شرعی» می‌داند. قاضی باید تا آنجا که ممکن است از همه‌ی راه‌های مشروع برای کشف حقیقت بهره‌گیرد؛ از کارشناسی و بررسی میدانی گرفته تا بازجویی دقیق و استماع کامل اظهارات طرفین. او با اشاره به تجربه‌ی قضات در محاکم می‌نویسد: «گاه سرنوشت یک پرونده با یک سؤال درست تغییر می‌کند؛ سؤال هوشمندانه نشانه‌ی دقت و بصیرت قاضی است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۵). از دید او، شتاب در صدور رأی، بزرگ‌ترین خطا در دستگاه قضاء است، زیرا حتی یک بی‌دقتی کوچک ممکن است حقی را نابود کند و ظلمی ماندگار بر جای گذارد.

آیت‌الله یزدی میان «دقت» و «تساهل» تمایز قائل می‌شود. او می‌گوید دقت به معنای تعلل نیست؛ همان‌گونه که سرعت در قضاء به معنای شتاب‌زدگی نیست. عدالت زمانی محقق می‌شود که قاضی هم دقت داشته باشد و هم سرعت معقول؛ زیرا تأخیر بیش از اندازه نیز به‌نوعی ظلم به اصحاب دعوی است. او توضیح می‌دهد: «قاضی باید کار

خود را به موقع تمام کند، اما نه با عجله. دقت باید همراه با احساس مسئولیت باشد، نه بهانه‌ای برای امروز و فردا کردن پرونده‌ها» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

در اندیشه‌ی او، احتیاط در صدور حکم یکی از نشانه‌های عقلانیت قاضی است. یزدی با الهام از فرمایش امام علی(ع) «أَوْفُقْهُمْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ» تأکید می‌کند که قاضی باید در برابر شبهه توقف کند و تا حقیقت روشن نشده، حکم ندهد. وی می‌نویسد: «در قضاء، یک خطای کوچک ممکن است به نابودی جان یا آبروی انسانی بینجامد، پس احتیاط، نه نشانه‌ی ضعف، بلکه نشانه‌ی ایمان است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۹). او این رویکرد را در برابر تفکر سخت‌گیرانه‌ای می‌داند که قاضی را به سرعت در مجازات و اصرار بر اثبات جرم تشویق می‌کند؛ در حالی که اسلام، قاضی را مأمور به رحمت و تحقیق دقیق می‌داند.

آیت‌الله یزدی در نقد سطحی‌نگری در قضاء، از تجربه‌ی تاریخی دستگاه‌های داوری یاد می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از بی‌عدالتی‌ها نه از جهل، بلکه از شتاب و سطحی‌نگری قاضیان پدید آمده است.» وی می‌افزاید که علم قاضی، اگر با تحقیق کامل همراه نباشد، می‌تواند او را به خطا بیندازد، زیرا «قطع ناقص» از «ظن قوی» خطرناک‌تر است. از این رو، حتی در فرضی که قاضی علم شخصی دارد، باید آن را در چارچوب قواعد دادرسی و با تأیید بینه‌ها و قرائن معتبر به کار بندد. به تعبیر او، «علم قاضی تا وقتی قانون را نپوشاند و دقت را کنار نگذارد، نور است؛ اما اگر از مسیر قانون جدا شود، آتش است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی دقت و احتیاط را نه فقط دو روش، بلکه دو «ملکه‌ی اخلاقی» در شخصیت قاضی می‌داند. قاضی دقیق، اهل تأمل، و پرهیزکار، هرگز به ناحق حکم نمی‌دهد و اگر در شبهه گرفتار شود، ترجیح می‌دهد ده مجرم آزاد شوند تا یک بی‌گناه مجازات گردد. این همان روح عدالت علوی است که امام علی(ع) فرمود: «لَأَنْ أَخْطِئَ فِي الْعَفْوِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ.» در نگاه یزدی، دقت در تحقیق و احتیاط در حکم، نشانه‌ی ایمان به خدا و حرمت خون و آبروی بندگان اوست. او نتیجه می‌گیرد که «قاضی مؤمن، پیش از آنکه حکم صادر کند، خویشتن را در محکمه‌ی وجدان خویش می‌نشاند» — و این، غایت اخلاق قضاء است.

۴-۴. رأفت اسلامی و تقدم حیثیت انسان بر اجرای حدود

از دیدگاه آیت‌الله یزدی، اساس قضاء اسلامی بر دو ستون استوار است: عدالت و رأفت. وی تأکید دارد که قاضی مسلمان باید در وجود خویش میان «اجرای عدل» و «حفظ کرامت انسان» تعادل برقرار سازد. در تبیین این معنا، او به حدیث معروف پیامبر اکرم(ص) استناد می‌کند: «ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فإن وجدتم للمسلم مخرجاً

فَخَلُّوا سَبِيلَهُ» از نظر او، این روایت نشان می‌دهد که شارع مقدس اجرای حد را غایت نخستین قضاء نمی‌داند، بلکه آن را در مرتبه‌ای پس از رأفت و حفظ آبرو قرار داده است. بدین ترتیب، اخلاق قاضی ایجاب می‌کند که پیش از اثبات جرم، همه‌ی راه‌های نجات را بررسی کند، نه آنکه در پی اثبات جرم باشد (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

آیت‌الله یزدی در شرح این حدیث می‌گوید: «قاضی مأمور است تا آنجا که می‌تواند راه خلاصی متهم را بیابد.» وی تأکید می‌کند که فلسفه‌ی این دستور، نه بی‌اعتنایی به حدود الهی، بلکه صیانت از حرمت جامعه‌ی اسلامی و حیثیت فرد مؤمن است. او با نقل رفتار امیرالمؤمنین (ع) در ماجرای زنی که به گناه اعتراف کرده بود، توضیح می‌دهد که امام تا چندین بار او را از اقرار بازداشتند تا مبدا حد جاری گردد. از نظر یزدی، این روش علوی نشان می‌دهد که «قاضی نباید در اثبات جرم شتاب کند، بلکه باید از هر احتمال برای توبه و ستر گناه استفاده کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

او در تحلیل خود از تفاوت میان «حقوق‌الله» و «حقوق‌الناس» می‌نویسد: «در حقوق‌الناس، پیگیری حق تا نهایت لازم است، اما در حقوق‌الله، تا می‌توان باید راه نجات را باز گذاشت.» این تمایز ریشه در نگرش قرآنی به گناه دارد؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (زمر/۵۳). از نظر یزدی، قاضی باید این روح قرآنی را در داوری خویش جاری کند و همواره به اصلاح و توبه‌ی مجرم امید داشته باشد. به تعبیر او، «قاضی‌ای که دل در گرو رحمت الهی دارد، نگاهش به متهم نگاهی انسانی است، نه کیفری».

آیت‌الله یزدی همچنین هشدار می‌دهد که تکرار اجرای حدود در منظر عمومی، اگر بدون تدبیر باشد، به عادی شدن گناه و سست شدن حرمت احکام منجر می‌شود. او می‌گوید: «وقتی هر روز در میدان شهر فردی حد می‌خورد، مردم به تدریج از عظمت حکم الهی می‌افتند.» از این رو، وی توصیه می‌کند که در اجرای حدود باید زمان، مکان و شیوه به گونه‌ای انتخاب شود که هم جنبه‌ی بازدارندگی حفظ گردد و هم شأن انسانی متهم از بین نرود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵). این نگاه، اخلاق قضاء را با حکمت اجتماعی پیوند می‌دهد و اجرای مجازات را تابع مصالح فرهنگی و تربیتی جامعه می‌سازد.

از منظر یزدی، قاضی باید میان عدالت خشک و عدالت رحمانی تمایز بگذارد. عدالت خشک، تنها به جرم و مجازات می‌نگرد، اما عدالت رحمانی، علاوه بر حق، به انسان نیز توجه دارد. او می‌گوید: «قاضی مؤمن باید بداند که هر مجرم، بنده‌ی خداست و ممکن است با یک توبه، از گناه رها شود و از مقربان گردد.» بنابراین، وظیفه‌ی قاضی آن است که نه تنها به اجرای مجازات بیندیشد، بلکه به هدایت و بازسازی شخصیت گناهکار نیز توجه کند. از

همین روست که وی در بیانات خود، قاضی را به «رفتار اصلاح‌گرا نه و تربیتی» فرا می‌خواند، نه «تنبیهی و انتقام‌جویانه».

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی رأفت اسلامی را عالی‌ترین معیار اخلاق قضایی می‌داند. از نظر او، رأفت نه در تعارض با عدالت، بلکه متمم و ضامن آن است. عدالت بی‌رأفت، به خشونت می‌انجامد و رأفت بی‌عدالت، به تبعیض؛ اما قاضی اخلاقی کسی است که هر دو را در تعادل نگه دارد. او نتیجه می‌گیرد که «حیثیت انسان در نگاه اسلام، از اجرای حد مهم‌تر است، زیرا جامعه‌ای که آبرو و کرامت مردمش محفوظ نماند، حتی اجرای حدودش نیز بی‌ثمر خواهد بود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۷). از این رو، رأفت در قضاء، نه نشانه‌ی ضعف، بلکه نشانه‌ی درک عمیق از عدالت الهی است؛ عدالتی که با رحمت آغاز می‌شود و با توبه به کمال می‌رسد.

۴-۵. تقوا و مسئولیت الهی قاضی در داوری

آیت‌الله محمد یزدی (ره) در سراسر مجموعه‌ی «اخلاق قضاء»، بر این نکته پافشاری دارد که «قضاوت، پیش از آنکه وظیفه‌ای حقوقی باشد، مسئولیتی الهی است». به باور او، قاضی در حقیقت در جایگاه نیابت از خداوند قرار دارد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰). بنابراین، کسی که به حکم الهی میان بندگان داوری می‌کند، باید از نظر روحی و اخلاقی، اهل تقوا و مراقبت باشد تا در داوری خود به انحراف نیفتد. یزدی می‌گوید: «قاضی نه فقط میان دو انسان، که میان خدا و نفس خود داوری می‌کند؛ اگر وجدانش پاک نباشد، عدالتش نیز آلوده می‌شود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

تقوا در نگاه آیت‌الله یزدی، جوهره‌ی اخلاق قضاء است. وی با استناد به آیه‌ی «اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران/۱۳۰) توضیح می‌دهد که فلاح و رستگاری قاضی در گرو تقواست؛ چرا که تقوا، نیرویی است که او را از لغزش، رشوه، تبعیض و خودخواهی باز می‌دارد. او می‌گوید: «اگر تقوا از دل قاضی برود، عدالت از حکم او می‌رود». در واقع، تقوا نوعی سپر معنوی است که قاضی را در برابر وسوسه‌های نفسانی و فشارهای بیرونی مصون می‌سازد. وی تأکید دارد که قانون، تا زمانی که در دست انسان بی‌تقواست، ابزار ظلم می‌شود، اما در دست انسان پرهیزکار، وسیله‌ی عدل الهی است.

آیت‌الله یزدی تقوا را در قضاء به دو بعد تقسیم می‌کند: تقوای در نیت و تقوای در عمل. تقوای در نیت به معنای آن است که قاضی هدفش از داوری، رضای خدا باشد نه کسب موقعیت، وجهه یا رضایت مردم. در مقابل، تقوای در عمل یعنی رعایت دقیق موازین شرعی و قانونی، بدون تساهل یا مصلحت‌جویی. او می‌گوید: «قاضی باید بداند که

در هر حکمی، خدا حاضر و ناظر است، و روزی در پیشگاه او پاسخ خواهد داد که چرا چنین رأی صادر کرده است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). بدین معنا، هر رأی قاضی، سندی است میان او و خداوند، و هر انحراف در داوری، خیانتی به این امانت الهی است.

وی در تحلیل روایات مربوط به مسئولیت قاضی، به حدیث پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که فرمودند: «القضاء ثلاثة: رجلٌ قضی بالحق فهو فی الجنة، و رجلٌ قضی بالباطل و هو یعلم فهو فی النار، و رجلٌ قضی بالباطل و هو لا یعلم فهو فی النار.» یزدی این حدیث را تفسیر می‌کند و می‌گوید: «قاضی جاهل، به همان اندازه خطرناک است که قاضی جائر.» در هر دو صورت، نتیجه یکی است: نابودی عدالت و سقوط اعتماد مردم. از این رو، علم و تقوا باید در قاضی توأمان باشد؛ علم بدون تقوا مایه‌ی غرور است و تقوا بدون علم، مایه‌ی خطا (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

آیت‌الله یزدی در فرازی دیگر تأکید می‌کند که قاضی باید بداند هر حکم او، بر زندگی انسان‌ها تأثیر مستقیم دارد. گاه یک حکم می‌تواند آبروی خانواده‌ای را بازگرداند و گاه ناآگاهانه، سرنوشت انسانی را تباہ سازد. وی می‌نویسد: «در چنین جایگاهی، غفلت از خدا بزرگ‌ترین گناه است؛ زیرا قاضی در محکمه‌ی دنیا می‌نشیند، اما پرونده‌اش در محکمه‌ی آخرت گشوده می‌شود.» از این منظر، تقوا نه فقط ویژگی فردی، بلکه ضرورت نهادی است که حیات معنوی دستگاه قضاء را تضمین می‌کند.

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی قضاء را «امانت خداوند در زمین» می‌داند و قاضی را «امین عدل الهی». تقوا در داوری، آن است که قاضی همواره بداند میان او و خدا هیچ حجابی نیست؛ هر رأی او به محضر الهی می‌رسد و در میزان عدل سنجیده می‌شود. او نتیجه می‌گیرد: «اگر قاضی در لحظه‌ی داوری بداند که خدا شاهد اوست، هرگز به خطا حکم نخواهد کرد.» از این رو، تقوا و احساس مسئولیت الهی، آخرین و والاترین پایه‌ی اخلاق قضاء است؛ زیرا عدالت بیرونی تنها زمانی پایدار می‌ماند که بر ایمان و خوف الهی در درون استوار شود.

۵. معیارهای انتخاب و صلاحیت قاضی

۵-۱. معیارهای برگرفته از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر

آیت‌الله یزدی (ره) در تحلیل مبانی انتخاب قاضی، نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه را منشور جاودانه‌ی قضاء اسلامی می‌داند. در این نامه، امام علی (ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهد: «ثم اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الأمور...»؛ بدین معنا که برای داوری میان مردم، برگزیده‌ترین فرد را که از ناملایمات نمی‌شکند و از مشکلات نمی‌گریزد، انتخاب کن. یزدی این فرمان را معیار نخست برای گزینش قضات معرفی می‌کند و می‌گوید:

«قضاء، امانتی سنگین است و تنها کسی می‌تواند آن را بر دوش گیرد که هم در علم قوی باشد و هم در روح مقاوم» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

به باور او، انتخاب قاضی تنها بر اساس تخصص حقوقی کافی نیست؛ بلکه ملاک اصلی، فضیلت و اخلاق است. امام علی (ع) در ادامه‌ی همان فرمان می‌فرماید: «ولا تمحکه الخصوم»، یعنی قاضی باید در برابر خصومت و لجاجت اصحاب دعوی، صبر و استقامت داشته باشد. یزدی از این تعبیر چنین برداشت می‌کند که قاضی باید بردبار، خوشتندار و دارای روحیه‌ی آرام باشد؛ کسی که با یک مشاجره یا فشار روانی از مسیر حق منحرف شود، صلاحیت داوری ندارد.

او با اشاره به تجربه‌ی خود در مدیریت دستگاه قضاء می‌گوید: «گاه قاضی از نظر علمی قوی است، اما از نظر روحی ضعیف؛ با یک درگیری لفظی یا تهدید بیرونی، رأی خود را تغییر می‌دهد.» از این رو، معیارهای انتخاب باید دوگانه باشند: توان علمی و استحکام اخلاقی. این دو شرط مکمل یکدیگرند، زیرا علم بدون اخلاق به قساوت می‌انجامد و اخلاق بدون علم به خطا. یزدی تصریح می‌کند که «قاضی باید در عین علم، اهل دل باشد؛ و در عین رأفت، اهل دقت» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

آیت‌الله یزدی در تحلیل تاریخی این فرمان علوی، بر این نکته تأکید دارد که امام علی (ع) در نظام حکومتی خود، قضاء را نه بر پایه‌ی روابط قبیله‌ای، بلکه بر اساس معیارهای اخلاقی بنیان نهاد. او می‌گوید: «در نگاه امام، قاضی باید مظهر عدالت الهی باشد، نه مأمور حکومت. ملاک گزینش، تقوا و شجاعت است، نه خویشاوندی و سابقه‌ی سیاسی» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۵). از این منظر، گزینش قاضی نوعی غربال معنوی است؛ زیرا هر قاضی در حکم آئینه‌ای است که سیمای عدالت اسلامی را به مردم نشان می‌دهد.

در ادامه، یزدی تأکید می‌کند که این فرمان علوی ناظر به «قابلیت‌های پایدار» قاضی است، نه مهارت‌های موقتی. به تعبیر او، علم را می‌توان آموخت، اما صلابت و انصاف را باید پرورش داد. قاضی‌ای که در برابر وسوسه‌ها لغزش ندارد، در واقع از ایمان قوی برخوردار است. او می‌گوید: «شایسته‌ترین قاضی کسی است که در درون خود، محکمه‌ای الهی دارد و هر روز پیش از داوری میان مردم، خود را محاکمه می‌کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی نتیجه می‌گیرد که معیارهای انتخاب قاضی در اسلام با معیارهای متعارف دنیوی تفاوت دارد. در نظام‌های سکولار، صلاحیت قاضی بر پایه‌ی دانش و تجربه سنجیده می‌شود، اما در نظام اسلامی، اخلاق و تقوا در صدر معیارهاست. او می‌نویسد: «قاضی‌ای که عالم است اما مهذب نیست، مایه‌ی فساد عدالت است؛ اما

قاضی مهذب، حتی اگر کم‌دانش باشد، هرگز به ظلم حکم نمی‌دهد.» از این رو، انتخاب قاضی در اندیشه‌ی علوی و در تحلیل یزدی، نه گزینش شغلی، بلکه گزینش اخلاقی و الهی است.

۲-۵. فضیلت، صلابت، بردباری و ظرفیت در برابر مشکلات

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌هایی که آیت‌الله یزدی برای قاضی عادل برمی‌شمارد، «صلابت و ظرفیت در برابر دشواری‌ها» است. وی با الهام از کلام امام علی (ع) «ممن لا تضییق به الأمور»، تأکید می‌کند که قاضی باید روحی بزرگ و مقاوم داشته باشد؛ زیرا قضاوت میدان آزمون‌های سخت است. از نظر او، قاضی همواره میان دو فشار قرار دارد: فشار بیرونی از سوی اصحاب قدرت و فشار درونی از سوی احساسات و عواطف. تنها قاضی صبور و استوار است که می‌تواند در چنین شرایطی به عدالت بایستد (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۸).

یزدی با نقل تجربیات قضایی خود، یادآور می‌شود که بسیاری از خطاهای قضایی نه از جهل، بلکه از ناپایداری روحی ناشی می‌شود. قاضی‌ای که در برابر تهدید، تطمیع یا اضطراب کم‌تحمل باشد، دیر یا زود در دام خطا می‌افتد. او می‌نویسد: «قاضی باید همان‌گونه که در علم قوی است، در روح نیز قوی باشد. کسی که با یک اخم یا خشم از عدالت می‌لغزد، هنوز برای قضاء آماده نیست» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۹). از این منظر، بردباری نه یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه یک شرط ساختاری برای قضاء عادلانه است.

آیت‌الله یزدی صلابت را با خشونت یکی نمی‌داند. او تأکید دارد که قاضی صلب‌الرأی کسی نیست که خشن یا متکبر باشد، بلکه کسی است که در برابر باطل نرم نمی‌شود. قاضی باید بتواند میان قاطعیت و رأفت تعادل برقرار کند؛ به گونه‌ای که هم هیبت عدالت در چهره‌اش هویدا باشد و هم کرامت انسانی متهم محفوظ بماند. او می‌نویسد: «صلابت قاضی در نگاه نخستین مردم باید با وقار، و در نگاه دوم با انصاف همراه باشد؛ نه بیم‌انگیز، بلکه اطمینان‌بخش» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

بردباری از نظر یزدی، نشانه‌ی عقلانیت و ایمان است. او با استناد به سیره‌ی امام علی (ع) یادآور می‌شود که حضرت در اوج فشارها و توهین‌ها، آرامش خود را از دست نمی‌داد. در نگاه او، قاضی باید همان‌گونه باشد: در برابر جسارت و پرخاش اصحاب دعوی، متانت خود را حفظ کند. آیت‌الله یزدی می‌نویسد: «اگر قاضی در برابر خشم دیگران خشمگین شود، محکمه‌اش میدان نزاع می‌شود نه عدالت» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۲). از این رو، حلم و وقار، ابزار اصلی قاضی در مواجهه با تنش‌هاست.

وی همچنین ظرفیت روحی را لازمه‌ی تصمیم‌گیری عادلانه می‌داند. قاضی باید بتواند با حجم بالای پرونده‌ها، پیچیدگی دعاوی و فشار افکار عمومی کنار بیاید، بدون آنکه دچار اضطراب یا فرسودگی شود. او تصریح می‌کند: «قاضی اگر به خاطر کثرت کار یا فشار افکار عمومی تصمیم عجولانه بگیرد، عدالت را فدای خستگی کرده است.» از نظر او، ظرفیت روحی به‌سان ستون فقرات عدالت است؛ زیرا بدون آن، هیچ دانشی پایدار نمی‌ماند.

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی بردباری و صلابت را از شاخص‌ترین معیارهای اخلاقی قاضی معرفی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که قاضی عادل، باید «چنان آرام باشد که دیگران در حضور او آرام گیرند، و چنان استوار که لغزش دیگران بر او اثر نگذارد.» در این معنا، صلابت قاضی، ضامن استقلال دستگاه قضاء است و بردباری او، مایه‌ی امنیت روانی جامعه. قاضی صبور، مصداق عینی حدیث نبوی است که فرمود: «أقرب الناس من الله يوم القيامة إمام عادل.»

۳-۵. توان بازگشت از خطا و پذیرش اشتباه در حکم

آیت‌الله یزدی یکی از نشانه‌های قاضی مهذب را «قدرت اعتراف به خطا» می‌داند. او می‌گوید: «قاضی باید بداند که معصوم نیست؛ ممکن است اشتباه کند. فضیلت در این نیست که هرگز خطا نکند، بلکه در این است که چون خطا کرد، آن را بپذیرد و اصلاح کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵). در نگاه او، انکار خطا از سوی قاضی، بزرگ‌ترین خطر برای عدالت است؛ زیرا رأی نادرست اگر اصلاح نشود، به ظلمی دائم تبدیل می‌گردد. از این رو، او بر لزوم تواضع علمی و پذیرش امکان اشتباه تأکید می‌کند.

وی با استناد به کلام امام علی (ع) در همان فرمان معروف به مالک اشتر «ولا یتمادی فی الزلّة»، می‌گوید: قاضی باید اگر در حکمی لغزشی رخ داد، در همان گام نخست بازگردد. او نباید حیثیت شخصی خود را بر حق مردم مقدم بدارد. یزدی توضیح می‌دهد: «اصرار بر رأی باطل، نشانه‌ی خودپرستی است نه عدالت. قاضی مؤمن، اگر حتی پس از صدور حکم متوجه اشتباه شد، باید شجاعانه آن را اعلام کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۶). این بازگشت، نه نشانه‌ی ضعف، بلکه نشان صداقت است.

آیت‌الله یزدی در نقد فرهنگ غلط «بی‌خطا بودن مقام قاضی» می‌گوید: «خطاناپذیری تنها از آن معصومان است. قاضی بشر است و خطا می‌کند، اما باید ساختار قضایی به گونه‌ای باشد که بتواند اشتباهات را اصلاح کند.» او تأکید دارد که سازوکار تجدیدنظر و نظارت بر احکام، نه نشانه‌ی بی‌اعتمادی، بلکه تضمین عدالت است. به تعبیر او، «نظامی که امکان بازنگری ندارد، دیر یا زود گرفتار استبداد قضایی می‌شود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

در نگاه یزدی، قاضی باید آن قدر آزادمنش باشد که از نقد نترسد. او باید نقد همکاران و مافوق را بپذیرد و از بازنگری در رأی خود خشمگین نشود. چنین روحیه‌ای تنها در قاضی‌ای یافت می‌شود که حقیقت را بر نفس خود ترجیح دهد. او می‌گوید: «قاضی اگر از نقد برنجد، عدالت را شخصی کرده است؛ اما اگر از نقد استقبال کند، عدالت را الهی می‌بیند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۹). این تواضع، نشانه‌ی بلوغ فکری و اخلاقی است.

یزدی در تبیین بُعد معنوی این اصل، یادآور می‌شود که پذیرش خطا نوعی توبه‌ی حرفه‌ای است. همان‌گونه که انسان مؤمن پس از گناه، توبه می‌کند، قاضی نیز باید پس از اشتباه، بازگردد و اصلاح کند. او می‌نویسد: «خداوند از بنده‌ی خطاکار، توبه را پذیرفته است؛ آیا شایسته نیست که قاضی نیز از خطای خود توبه کند؟» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). در این معنا، بازگشت از خطا نه فقط یک ضرورت اداری، بلکه فضیلتی اخلاقی است که قاضی را به مرتبه‌ی بندگی نزدیک‌تر می‌سازد.

در پایان، آیت‌الله یزدی نتیجه می‌گیرد که «پذیرش خطا و اصلاح آن، مکمل عدالت است.» قاضی‌ای که به اشتباه خود اقرار می‌کند، در حقیقت عدالت را زنده می‌سازد، و قاضی‌ای که بر خطای خود اصرار می‌ورزد، عدالت را می‌میراند. او می‌گوید: «عدالت همچون آینه‌ای است که اگر بر آن غباری نشست، باید پاک شود؛ و گرنه دیگر حقیقت را نشان نمی‌دهد.» از این رو، توان بازگشت از خطا، از برترین صفات قاضی است و نشانه‌ای از شجاعت، ایمان و سلامت وجدان قضایی.

۶. حدود و حقوق در اخلاق قضاء

۶-۱. تمایز میان حقوق‌الله و حقوق‌الناس و نحوه‌ی برخورد قاضی با هر کدام

از دیدگاه آیت‌الله یزدی (ره)، یکی از بنیادی‌ترین مباحث در اخلاق قضاء، شناخت تمایز میان «حقوق‌الله» و «حقوق‌الناس» است؛ زیرا درک درست از این تفاوت، نحوه‌ی داوری و نوع برخورد قاضی را تعیین می‌کند. وی توضیح می‌دهد که در فقه اسلامی، حقوق‌الله آن دسته از احکام است که به مصالح عمومی و جنبه‌ی عبادی جامعه بازمی‌گردد، مانند حدود، تعزیرات و احکام عبادی، در حالی که حقوق‌الناس به حقوق خصوصی افراد مانند مال، جان، عرض و آزادی مربوط می‌شود (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۱). در نتیجه، قاضی در مواجهه با این دو ساحت باید دو شیوه‌ی متفاوت اخلاقی اتخاذ کند.

آیت‌الله یزدی بر این باور است که در حقوق‌الناس، قاضی باید سخت‌گیر و دقیق باشد؛ زیرا حق فرد، حقی است که اگر ضایع شود، جبران آن دشوار است. او می‌گوید: «قاضی در حقوق‌الناس باید چنان دقیق باشد که هیچ حقی از

صاحب حق فوت نشود، ولو در ظاهر به ضرر مجرم تمام شود.» در مقابل، در حقوق الله، یعنی جایی که پای حدود و مجازات‌های الهی در میان است، قاضی مأمور به رأفت است و باید در اثبات جرم، نهایت احتیاط را به خرج دهد تا مبادا بی‌گناهی گرفتار شود.

وی این تفکیک را از سیره‌ی امیرالمؤمنین (ع) الهام گرفته می‌داند. امام علی (ع) در ماجرای اجرای حد درباره‌ی زنی که اعتراف به گناه کرده بود، بارها او را از اقرار بازداشت تا شاید توبه کند و آبرویش حفظ شود. یزدی نتیجه می‌گیرد که «در حقوق الناس، هدف بازگرداندن حق است، اما در حقوق الله، هدف بازگرداندن انسان است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۲). بدین معنا که قاضی در برخورد با حقوق عمومی، باید به اصلاح فرد و جامعه بیندیشد نه صرفاً اجرای مجازات.

او اضافه می‌کند که این تمایز، یکی از لطیف‌ترین جلوه‌های اخلاق در قضاء است. قاضی نباید با همه‌ی دعاوی و جرایم به یک چشم بنگرد. عدالت اسلامی به معنای یکسانی برخورد نیست، بلکه به معنای رعایت تناسب است: سخت‌گیری در حفظ حق مردم و نرمش در اجرای حق خدا. او می‌نویسد: «در حقوق مردم، قاضی مأمور است عدالت را جاری سازد، و در حقوق خدا، مأمور است رحمت را تجلی دهد» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

از نظر یزدی، این تمایز اخلاقی، به قاضی نگاه انسانی می‌بخشد و او را از تبدیل شدن به «ماشین اجرای قانون» باز می‌دارد. قاضی که فقط مجازات را می‌بیند، به روح اسلام خیانت کرده است. او باید بداند که در حقوق الله، خداوند خود، غفور و رحیم است و بندگانش را به توبه فرا می‌خواند. از این رو، او نیز باید در مقام نمایندگی از سوی خدا، از در رحمت درآید، نه از در انتقام.

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی تأکید می‌کند که فهم دقیق مرز میان حقوق الله و حقوق الناس، نقطه‌ی آغاز عدالت اخلاقی در قضاء است. عدالت، آن‌گاه کامل است که قاضی در مقام داوری، هم مدافع حق مردم باشد و هم مظهر رحمت الهی. در چنین تعادلی است که عدالت، رنگ الهی می‌گیرد و دستگاه قضاء، مظهر «اسماء جمال و جلال» الهی می‌شود.

۶-۲. قاعده «ادرءوا الحدود بالشبهات» و روحیه رأفت در حدود

یکی از محورهای اصلی اندیشه‌ی اخلاقی آیت‌الله یزدی، تبیین جایگاه قاعده‌ی مشهور «ادرءوا الحدود بالشبهات» است. او این قاعده را یکی از عمیق‌ترین مظاهر رأفت در نظام قضایی اسلام می‌داند و می‌نویسد: «این قاعده، مرز

عدالت اسلامی را از عدالت خشک و قانونی جدا می‌کند؛ زیرا در اسلام، هدف از اجرای حد، اصلاح انسان است نه صرفاً مجازات او» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

وی با استناد به روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «ادروا الحدود بالشبهات ما استطعتم»، تأکید می‌کند که قاضی باید تا جایی که ممکن است، از اثبات جرم و اجرای حد پرهیز کند، مگر آنکه یقین حاصل شود. یزدی در تحلیل این دستور می‌نویسد: «وقتی اسلام می‌گوید حدود را به واسطه‌ی شبهه دفع کنید، در حقیقت می‌خواهد قاضی را در ترازوی رحمت قرار دهد تا حکم او جلوه‌ای از رأفت خدا باشد، نه نشانه‌ی غضب او» (همان).

او توضیح می‌دهد که این قاعده، نه به معنای تعطیل حدود است و نه به معنای تساهل در اجرای احکام، بلکه مقصود آن است که قاضی در مرحله‌ی اثبات جرم باید نهایت دقت را به خرج دهد تا مبادا حق بی‌گناهی ضایع گردد. از نظر یزدی، شتاب در اجرای حد، حتی اگر ظاهراً بر اساس قانون باشد، ممکن است به ظلم بینجامد و «ظلم در لباس عدالت، خطرناک‌تر از بی‌عدالتی آشکار است».

آیت‌الله یزدی در ادامه می‌افزاید که قاعده‌ی «ادروا الحدود بالشبهات» در واقع جلوه‌ای از همان اصل قرآنی «وما أرسلناک إلا رحمةً للعالمین» است. او می‌گوید: «پیامبر (ص) مأمور به رحمت بود، نه انتقام؛ قاضی نیز مأمور به همان مأموریت است.» وی اضافه می‌کند که اجرای حد بدون رأفت، عدالت را از روح دینی اش تهی می‌کند، زیرا عدالت در اسلام همواره با مهر و امید به اصلاح همراه است.

در بعد اجتماعی، او هشدار می‌دهد که بی‌توجهی به این قاعده، چهره‌ی دستگاه قضاء را در نگاه مردم خشن و بی‌رحم جلوه می‌دهد. جامعه‌ای که از قاضی رحمت نبیند، به عدالت بدبین می‌شود. او می‌نویسد: «اسلام نمی‌خواهد قاضی چهره‌ی خشم باشد؛ می‌خواهد چهره‌ی حکمت و رأفت باشد. قاضی باید هم خوف خدا را در دل مجرم بنشانند و هم امید توبه را در دل او زنده کند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۷).

در جمع‌بندی، آیت‌الله یزدی نتیجه می‌گیرد که قاعده‌ی «ادروا الحدود بالشبهات» در واقع قلب تپنده‌ی اخلاق قضایی در اسلام است. این قاعده، نشان می‌دهد که عدالت الهی نه بر مجازات، بلکه بر هدایت بنا شده است. قاضی‌ای که بر اساس این قاعده داوری کند، در حقیقت واسطه‌ی رحمت خدا در زمین است و حکم او نه پایان انسان، بلکه آغاز توبه‌ی اوست.

۶-۳. نسبت علم قاضی با عدالت و حدود استفاده از علم شخصی در قضاء

آیت‌الله یزدی در مباحث پایانی اخلاق قضاء، به یکی از مسائل دقیق اخلاق قضایی می‌پردازد: «نسبت علم قاضی با عدالت». وی تصریح می‌کند که علم قاضی، گرچه در فقه پذیرفته شده است، اما از منظر اخلاقی، محدود و مشروط است؛ زیرا علم بدون بی‌طرفی می‌تواند به ظلم بینجامد (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). او می‌نویسد: «قاضی اگر به علم خود تکیه کند، باید یقین داشته باشد که علمش با تقوا همراه است، و گرنه علم، او را به استبداد رأی می‌کشاند».

وی میان دو نوع علم تفاوت می‌گذارد: علم حاصل از دلایل قطعی و علم مبتنی بر حدس یا ظن شخصی. در نوع نخست، علم قاضی حجت است و می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد؛ اما در نوع دوم، قاضی باید از داوری پرهیز کند. او با استناد به روایت «إنما أفضی بینکم بالبینات والأیمان»، نتیجه می‌گیرد که پیامبر اکرم (ص) خود، در مقام قضاء، تنها بر بینه و سوگند تکیه می‌کرد، نه علم شخصی. از این رو، قاضی مسلمان نیز باید از علم غیرمستند پرهیز کند، حتی اگر به نظرش صائب باشد.

آیت‌الله یزدی هشدار می‌دهد که تکیه‌ی بیش از حد بر علم شخصی، زمینه‌ساز «خودمحوری قضایی» است. او می‌گوید: «علمی که به غرور بینجامد، دیگر علم نیست، جهل مقدس است». از این رو، اخلاق قاضی ایجاب می‌کند که حتی در مواردی که علم دارد، تواضع علمی و احتیاط را رعایت کند. او تأکید دارد که «قاضی باید همیشه احتمال خطا را در علم خود زنده نگه دارد، تا عدالتش زنده بماند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

او همچنین بر ضرورت انضباط عقلانی در استفاده از علم قاضی تأکید می‌کند. علم شخصی باید از مسیرهای مشروع و عقلایی حاصل شود؛ اگر قاضی از منابع نامطمئن، شایعات یا برداشت‌های ذهنی به یقین برسد، آن یقین اخلاقاً معتبر نیست. وی می‌نویسد: «در قضاء، علم باید همچون نور باشد نه آتش؛ نوری که راه عدالت را روشن کند، نه آتشی که طرفین دعوی را بسوزاند» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

آیت‌الله یزدی از بُعد روان‌شناختی نیز این موضوع را تحلیل می‌کند و می‌گوید: قاضی‌ای که به علم خود مغرور شود، نسبت به شنیدن سخن دیگران بی‌میل می‌شود. چنین قاضی‌ای پیش از آنکه شواهد را بسنجد، حکم خود را صادر کرده است. او تصریح می‌کند: «عدالت زمانی معنا دارد که گوش قاضی به هر دو طرف باز باشد، و چشمش نه بر علم خود، که بر حقیقت دوخته شود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

در پایان، آیت‌الله یزدی نتیجه می‌گیرد که علم قاضی تا زمانی ابزار عدالت است که با تقوا، فروتنی و رعایت موازین فقهی همراه باشد. اگر علم، از روح انصاف جدا شود، به ابزار ظلم تبدیل می‌گردد. وی تأکید می‌کند: «علم، همچون شمشیر دو دم است؛ اگر در دست انسان باایمان باشد، حق را می‌برد، و اگر در دست بی‌تقوا افتد، عدالت را می‌کشد».

از این رو، علم قاضی نه تنها باید منبعث از یقین، بلکه آمیخته با خوف الهی و تواضع باشد تا در خدمت حق، نه در خدمت نفس، به کار گرفته شود.

نتیجه گیری

اندیشه‌ی اخلاقی آیت‌الله محمد یزدی (ره) درباره‌ی قضاء، نظامی منسجم از مبانی دینی، عقلانی و اجتماعی را ترسیم می‌کند که هدف نهایی آن، تحقق عدالت الهی در زمین است. او قضاء را نه شغلی حکومتی بلکه رسالتی الهی می‌داند و معتقد است که قاضی در مقام داوری، نماینده‌ی عدل خدا در جامعه است. از این رو، داوری در اسلام پیش از آنکه امری حقوقی باشد، امری اخلاقی و عبادی است. در نگاه او، عدالت قضایی از درون انسان عادل آغاز می‌شود؛ کسی که وجدانش به نور تقوا و عقل روشن است.

مبنای قرآنی اندیشه‌ی او در آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) خلاصه می‌شود. یزدی این آیه را منشور جامع قضاء می‌داند که دو رکن امانت و عدالت را توأمان یادآور می‌شود. امانت، وجدان اخلاقی قاضی است و عدالت، روش عقلانی او در داوری. قاضی تا زمانی که امانت‌دار حق نباشد، اجرای عدالت از او ممکن نیست. از این رو، وی می‌گوید: «قاضی اگر به وجدان اخلاقی خود خیانت کند، در حقیقت به عدالت خیانت کرده است» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

بر اساس تحلیل یزدی، اخلاق قضاء به سه بعد اصلی تقسیم می‌شود: بعد درونی (تقوا، آرامش نفس، تسلط بر خشم و طمع)، بعد رفتاری (ادب، مساوات، استقلال رأی، دقت در تحقیق)، و بعد اجتماعی (حمایت از مظلوم، مقابله با ظالم و اصلاح جامعه). این سه بعد در مجموع، شخصیت قاضی عادل را شکل می‌دهند. قاضی اسلامی باید همچون «صاحب نفس مطمئنه» باشد که در هر شرایطی، خویشتن را میان خوف از خدا و امید به رحمت او می‌بیند.

در اندیشه‌ی آیت‌الله یزدی، استقلال رأی و عدم تأثیرپذیری از فشارهای بیرونی، از شروط بنیادی عدالت است. قاضی‌ای که رأی خود را بر اساس روابط یا هیجانات عمومی تنظیم کند، هر چند قانون را رعایت کند، عدالت را زیر پا گذاشته است. وی با الهام از سخن امام علی (ع) «حتى لا يطمع قريبيك في حيفك ولا يئأس عدوك من عدلك»، قاضی مستقل را کسی می‌داند که نه دوست در او طمع کند و نه دشمن از او مأیوس شود. در این معنا، استقلال رأی نه امتیاز اداری بلکه فضیلت اخلاقی است.

از سوی دیگر، آیت‌الله یزدی حمایت از مظلوم را اوج عدالت و اساس مأموریت قاضی می‌داند. در نگاه او، عدالت صرفاً به معنای بی‌طرفی نیست، بلکه به معنای دفاع فعال از مظلوم در برابر ظالم است. قاضی اسلامی باید جرأت مقابله با ظلم را داشته باشد و در داوری، جانب حق را بگیرد، حتی اگر در برابر صاحبان قدرت بایستد. به باور وی، قاضی بی‌طرف در برابر ظلم، در حقیقت شریک ظلم است. بدین ترتیب، عدالت اسلامی، عدالت ایستا نیست، بلکه عدالت پویاست که با ظلم در ستیز است.

یزدی در کنار عدالت، بر رأفت اسلامی و تقدم حیثیت انسان بر اجرای حدود تأکید دارد. او با استناد به حدیث نبوی «ادروا الحدود بالشبهات»، می‌گوید که قاضی مؤمن باید در هر حکم، در پی یافتن راهی برای نجات متهم باشد تا آبرو و کرامت انسان حفظ شود. در این نگرش، عدالت نه با خشونت بلکه با رأفت معنا می‌یابد. قاضی عادل کسی است که مجرم را مجازات می‌کند، اما از او نفرت ندارد؛ و حکم می‌دهد، اما دلش برای اصلاح انسان می‌تپد.

از نظر آیت‌الله یزدی، دقت در تحقیق و احتیاط در صدور حکم، شرط دیگر اخلاق قاضی است. او می‌گوید: «قاضی باید چنان دقیق باشد که اگر هزار احتمال بی‌گناهی در میان است، هیچ حدی جاری نکند تا یقین حاصل شود» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۹). این احتیاط، نشانه‌ی ضعف نیست بلکه نشانه‌ی ایمان است؛ زیرا خداوند عادل، هرگز به مجازات بی‌گناه راضی نمی‌شود. بدین معنا، هر قاضی باید وجدان خود را پیش از حکم، محکمه‌ی نخست بداند و در برابر هر رأی، پاسخ‌گو به خدا باشد.

در اندیشه‌ی او، تقوا و مسئولیت الهی قاضی، ستون پایدار عدالت است. قاضی تنها زمانی عادل است که خود را در محضر خداوند ببیند و بداند که هر حکم او در میزان عدل الهی سنجیده خواهد شد. آیت‌الله یزدی بارها تکرار می‌کند که قضاء، عبادت است و داوری میان مردم، نوعی عبادت عملی به شمار می‌رود. از این رو، قاضی باید در هر لحظه، احساس حضور خدا را در قلب خود زنده نگه دارد تا رأی او از هوای نفس مصون بماند.

در بُعد کاربردی، اندیشه‌های آیت‌الله یزدی می‌تواند به عنوان الگوی آموزشی و تربیتی در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به‌ویژه تأکید او بر «تزکیه‌ی نفس پیش از آموزش حقوق» می‌تواند مبنای تدوین سرفصل‌های جدید در دانشکده‌های قضاوت و کارآموزی قضات باشد. او معتقد است: «قاضی باید نخست انسان شود، سپس قاضی». بنابراین، نظام آموزش قضایی باید علاوه بر مهارت‌های فنی، برنامه‌ای مستمر برای پرورش فضایل اخلاقی و روحیه‌ی عدالت‌طلبی در نظر گیرد.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت اخلاق قضاء در اندیشه آیت‌الله یزدی، نظامی جامع و انسان‌محور است که عدالت را با ایمان، و قانون را با اخلاق در هم می‌آمیزد. او می‌خواهد قاضی مسلمان را از قید قانون‌گرایی خشک به مرتبه‌ی عدالت معنوی برساند. در این نگاه، عدالت نه در صدور حکم، بلکه در نیت و نیت‌خوانی قاضی آغاز می‌شود. عدالت یزدی، عدالتی است که با خدا پیوند دارد و هدف نهایی آن، ساختن جامعه‌ای است که در آن قاضی، مجری قانون نباشد، بلکه «آینه‌ی عدالت الهی» گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. بی تا. لسان العرب. ج ۱۱. بی جا: دارصادر.
- پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه». «اسلام و علوم اجتماعی». شماره ۶. ص ۴۹-۷۷.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعه. ج ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رفیعی، محمدحسن. ۱۳۹۰. «اخلاق قاضی در فقه اسلامی». «فقه و حقوق اسلامی». سال ۱. شماره ۲. ص ۸۱-۱۰۴.
- شیروانی، علی. ۱۳۷۸. اخلاق هنجاری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیروانی، علی. ۱۳۸۰. اخلاق در قرآن (درس‌های استاد مصباح یزدی). ج ۱. قم: انتشارات دارالفکر.
- شیروانی، علی. ۱۳۸۴. سرشت انسان؛ پژوهشی در خداشناسی فطری. تهران: نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۸۵ق. من لا یحضره الفقیه. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۸. «جایگاه قاضی در نظام دادرسی اسلام». «اندیشه حقوقی». سال ۲. شماره ۳. ص ۹-۳۳.

- فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۴۱۶ق. تفسیر الصافی. ج ۲. بیروت: دارالمرتضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵ق. الکافی. ج ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. مبانی جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۲. «عدالت در نظام اجتماعی اسلام». «مجموعه مقالات اندیشه اسلامی (چ ۲)». گردآورنده: علی شیروانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۶۵-۱۸۶.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۱. مجموعه آثار. ج ۱۳. تهران: صدرا.
- مظفری، محمدحسین. ۱۳۹۴. «تحلیل اخلاق حرفه‌ای قاضی از منظر فقه اسلامی». «دانش حقوق و فقه. سال ۶. شماره ۱۲. ص ۱۲۵-۱۵۲».
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. ۱۳۷۹. «عدالت قضایی در نهج البلاغه». «حقوق تطبیقی. سال ۴. شماره ۷. ص ۲۱-۴۶».
- ویلیام کی، فرانکنا. ۱۳۷۶. فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- یزدی، محمد. ۱۳۸۱. «اخلاق قضاء». «مجموعه مقالات مجله قضایی و حقوقی دادگستری (ج ۴ تا ۶)». گردآورنده: مرکز تحقیقات قوه قضائیه. قم: معاونت فرهنگی و پژوهشی قوه قضائیه، ص ۱۲-۵۷.
- یزدی، محمد. ۱۳۸۱. اخلاق قضاء. قم: مرکز تحقیقات قوه قضائیه.

References

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balāgha.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. n.d. *Lisan al-Arab*. Vol. 11. No place: Dar Sader.

Parsaneya, Hamid; Azhdarizadeh, Hossein. 2011. "The Social Determination of Knowledge in *Nahj al-Balāgha*." *Islam and Social Sciences*, no. 6, pp. 49-77.

Hurr al-'Amili, Muhammad ibn Hasan. 1409 AH. *Wasā'il al-Shī'a*. Vol. 18. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Rafiei, Mohammad Hasan. 2011. "Judicial Ethics in Islamic Jurisprudence." *Islamic Jurisprudence and Law*, vol. 1, no. 2, pp. 81–104.

Shiravani, Ali. 1999. *Normative Ethics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Shiravani, Ali. 2001. *Ethics in the Qur'an (Lessons of Ayatollah Mtsbah Yazdi)*. Vol. 1. Qom: Dar al-Fikr Publications.

Shiravani, Ali. 2005. *Human Nature: A Study of Innate Theology*. Tehran: Office of the Supreme Leader's Representative in Universities.

Saduq, Muhammad ibn 'Ali ibn Babawayh. 1385 AH. *Man la Yahduruhu al-Faqih*. Vol. 4. Qom: Islamic Publications Office.

Tabatabaei, Muhammad Husayn. 1995. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Vol. 4. Translated by Sayyid Muhammad Baqir Mousavi Hamedani. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.

Amid Zanjani, Abbas Ali. 1999. "The Status of the Judge in the Islamic Judicial System." *Legal Thought*, vol. 2, no. 3, pp. 9–33.

Fayyaz Kashani, Mulla Mohsen. 1416 AH. *Tafsir al-Safi*. Vol. 2. Beirut: Dar al-Murtadha.

Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub. 1365 AH. *Al-Kafi*. Vol. 7. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Knoblauch, Hubert. 2011. *Foundations of the Sociology of Knowledge*. Translated by Keramatollah Rasekh. Tehran: Nashr-e Ney.

Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2003. "Justice in the Islamic Social System." In *Collected Papers on Islamic Thought*, 2nd ed., edited by Ali Shiravani, pp. 165–186. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Motahhari, Morteza. 1992. *Collected Works*. Vol. 13. Tehran: Sadra.

Mozaffari, Mohammad Hossein. 2015. "An Analysis of Judicial Professional Ethics from the Perspective of Islamic Jurisprudence." *Law and Islamic Jurisprudence Studies*, vol. 6, no. 12, pp. 125–152.

Musavi Bojnourdi, Seyyed Muhammad. 2000. "Judicial Justice in *Nahj al-Balāgha*." *Comparative Law*, vol. 4, no. 7, pp. 21–46.

Nahj al-Balāgha. Compiled by Sharif al-Radi. n.d. Translated by Seyyed Jafar Shahidi. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.

Frankena, William K. 1997. *Ethics*. Translated by Hadi Sadeghi. Qom: Taha Cultural Institute.

Yazdi, Mohammad. 2002. "Judicial Ethics." In *Collected Articles of the Judiciary's Legal Journal*, vols. 4–6, compiled by the Judicial Research Center, pp. 12–57. Qom: Cultural and Research Department of the Judiciary.

Yazdi, Mohammad. 2002. *Judicial Ethics*. Qom: Judicial Research Center.

سید محمد
مقالات
چاپ شده